



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳ | بهار ۱۴۰۰

یادبود درگذشت استاد سیده محمد اصفیایی

درآمد

استاد سید محمد اصفیایی (۱۳۲۹-۱۴۰۰ ش) از کتابشناسان، نسخه شناسان فاضل، خبره و کارکشته این روزگار بود. ارتحال نابهنگام این دانشمند گمنام دوستان و علاقمندان وی را سخت اندوهگین کرد و شیوع بیماری فراگیر و جهانی کرونا از تجلیل و بزرگداشت در خور از وی جلوگیری کرد. مجله "میراث شهاب" به پاس چندی سال همکاری وی با کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در بخش خرید و فهرست مخطوطات، و پرورش تعدادی از فهرستنگاران نسخ خطی، یادبود مختصری را در این شماره درج نموده است. این بخش شامل سه یادداشت از دوستان و همکاران آن عزیز رحیل و گلچینی از یادداشت‌های کتابشناسی وی در بخشهایی از فهراس چاپ شده کتابخانه می‌باشد، که به دلیل اجتهادات عالمانه و موشکافانه در امر شناسایی برخی کتاب‌هایی که معرکه آراء بوده از نفاست خاصی برخوردار و خود کلاس درسی آموزشی برای فهرست نگاران جوان می‌باشد.

به یاد آن دوست سفر کرده ...

سید محمود مرعشی نجفی

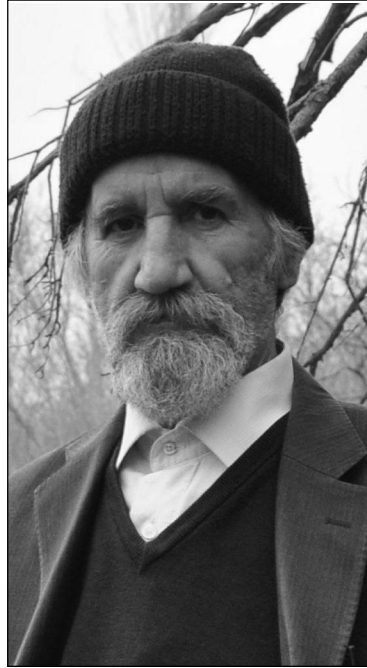
با کمال تأثر و تأسف، دانشمند فرهیخته فاضل نحری، کتاب‌شناس کم‌نظیر، مرحوم استاد سید محمد اصفیایی (رحمة الله علیه) از دوستان ۵۰ ساله‌ام از میان ما رخت بر بست و چهره در نقاب خاک کشید. اینجانب که در طول زندگانی خود با افراد بسیاری سروکار داشته‌ام، چنین انسانی را از لحاظ فکری و اندیشه‌های اسلامی و انسانی کمتر دیده‌ام، ایشان در سال ۱۳۲۹ ش در یک خانواده روحانی زاده شد، پدرش مرحوم آیت الله سید اسماعیل شندآبادی (اعلی الله مقامه الشریف) از عالمان و مدرسان تبریز بود، که در سال‌های آخر عمر خود به اتفاق خانواده عازم قم شد و در این شهر مقدس اقامت اختیار کرد و فرزندان خود از لحاظ علمی و دینی زیر نظر گرفت. مرحوم فقید دروس حوزوی را تا پایان سطوح عالی به خوبی فرا گرفت و نیز اندکی در دروس خارج فقه استادان بزرگ حوزه علمیه قم شرکت کرد، لکن نظر به پاره‌ای از مشکلات، عازم تهران گردید و به تدریج با نسخه‌های خطی آشنا شد.

اینجانب گاهی روزهای تعطیلی حوزه علمیه قم، حسب الأمر والد بزرگوارم، به منظور خرید نسخه‌های خطی عازم تهران می‌شدم، در آن روزگار افرادی که دنبال گردآوری نسخه‌های خطی بودند، تعدادشان چندان نبود و این چند تن سخت رقیب یکدیگر برای خرید نسخه‌ها بودند، خاطریم هست افرادی چون استاد محمدتقی دانش‌پژوه، استاد ایرج افشار، احمد سهیلی خوانساری، استاد محدث ارموی، فخرالدین نصیری امینی، استاد محیط طباطبائی و مرحوم آیت الله سید محمد مشکوة بیرجندی و چند تن دیگر بودند که گاهی مرحوم آقای فشایی که از کتابفروشان تهران و در خیابان ناصرخسرو مغازه‌ای بزرگ داشت، و خود نسخه‌های خطی را خوب می‌شناخت، به نامبردگان و نیز حقیر اطلاع می‌داد که فلان کتابخانه را خریده‌ام و شما فلان روز بیایید و کتاب‌ها را حراج خواهیم کرد، من چون جوانتر

میراث‌شناسی

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هفتم، شماره ۱۳۰
پیاپی ۱۰۰۰





بودم و تحرک بسیار داشتم، چنانچه نسخه‌های کهن یا خطوط مؤلفین در این مجموعه‌ها می‌دیدم، دیگر فرصت به دیگران نمی‌رسید و به هر ترتیبی بود آن‌ها را برای پدر بزرگوام خریداری می‌کردم.

روزی گذرم در خیابان ناصرخسرو به کتابفروشی ادبیه افتاد، مرحوم حاج ولی الله ادبیه، یکی از مغازه‌های فروش نسخه‌های خطی را اداره می‌کرد. وارد مغازه که شدم، آقای اصفیایی که جوان‌تر از اینجانب بود، در آن‌جا حضور داشت و مرحوم آقای ادبیه ایشان را به حقیر معرفی کرد، دقایقی را با ایشان صحبت کردیم و قرار گذاشتیم هر چه کتاب خطی خوب نصیبش می‌شد، به ما اطلاع

دهد تا آن را خریداری کنیم، از آن پس ایشان نسخه‌های بسیاری را برای کتابخانه ما خریداری می‌کرد و از این جهت مرحوم استاد اصفیایی حق بزرگی بر کتابخانه ما دارد.

به تدریج نسخه‌های خطی نایاب شد و وی در تهران با مشکلات زیادی مواجه گردید، به ناچار اینجانب از وی دعوت به عمل آوردم تا به قم بیاید و در کتابخانه با ما همکاری کند، خواسته حقیر را پذیرفت و به اتفاق خانواده به قم رهسپار و مقیم گردید، چند سال در کتابخانه بزرگ ما عهده دار سرپرستی بخش مخطوطات بود و خود یکی از جلد‌های فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ما را به انجام رسانید. وی در کتاب‌شناسی و نسخه‌پژوهی چیره دست بود و مشکلات فهرست نگاران جوان را با رأی صائب خود به خوبی حل می‌نمود. قلمی شیوا و روان داشت و گاه اشعاری می‌سرود. آن استاد فقید چون از لحاظ افق فکری، اخلاق و رفتار و حسن سلوک با اینجانب نزدیک‌تر بود، حقیر را در بیشتر سفرهای خارجی - که به دعوت کتابخانه‌های بزرگ جهان و مجامع فرهنگی انجام می‌شد - همراهی می‌کرد،



به خصوص در سفر به کشورهای چین، هند، سوریه، مصر و بسیاری از کشورهای دیگر که بسیار سفرهای پرباری بود.

طولی نکشید که کسالت و بیماری باعث شد تا خانه نشین گردد، متأسفانه دیگر قادر به ادامه همکاری در کتابخانه ما نبود و در بستر بیماری عمر خود را سپری می‌کرد، و با کمال تأسف سرانجام مبتلا به بیماری صعب‌العلاج گردید و سخت ناتوان شد، تا اینکه ناگهان خبر تأسف بار از دست دادن آن دوست بسیار عزیز را شنیدم و بسیار متأثر و غمناک گردیدم. خداوند با اجداد طاهرینش محشور بفرماید. آن مرد بزرگ، بسیار مبادی آداب بود، و هیچ‌گاه از ایشان غیبت کسی را نشنیدم. در هر سفر که مرا همراهی می‌نمود، سعی می‌کرد آخرین فردی باشد که در پایین مجلس می‌نشند، از تشریفات به شدت گریزان بود، با آن که بسیار فاضل بود، هیچ‌گاه ادعایی نداشت، خداوند سبحان به بازماندگان آن سید شریف، بویژه فرزندان و اخوان محترم، به ویژه اخوی گرانمایه آن مرحوم، واعظ شهیر حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا عبدالله فاطمی نیا صبر جمیل و اجر جزیل عنایت فرماید. حقیر هیچ‌گاه محبت‌های وی را فراموش نخواهم کرد. جایش واقعاً خالی است.

به جهت بزرگداشت یاد و نام آن عزیز سفر کرده، از سردبیر فاضل فصلنامه «میراث شهاب» درخواست نمودم که بخشی از این شماره مجله را به ایشان اختصاص دهد. السلام

شهاب
میراث

فصلنامه تخصصی کابینه‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۳
پیاپی ۱۰۰۰



وداع با نسخه‌پژوهی برجسته و فرهیخته

ابوالفضل حافظیان

در ایامی بسر می‌بریم که هر روز خبر ناگوار تازه‌ای، فرصت سوگواری مصیبت‌های پیشین را از انسان می‌رباید. دنیا محلّ گذراست و زندگی این جهانی هر کسی روزی به پایان می‌رسد و حیات اخروی‌اش آغاز می‌شود و در این هیچ تردیدی روا نیست. اما گاهی این روند سیری شتابان به خود می‌گیرد و مصیبت را با مصیبت جدیدتر و بزرگتر بهم می‌دوزد و زخمش را التیام می‌بخشد و اعجاب‌ه و وامصیبتا.

شبی که چشمم به تصویر چهرهٔ مظلومانه دوست و استاد گرامی جناب سید محمد اصفیایی رحمه‌الله در فضای مجازی افتاد و خبر وفاتش منتشر گشت، بُهت و حیرت وجودم را فرا گرفت. باور نمی‌کردم این چنین ناگهانی و بدین زودی هجرت او از سرای فانی را شاهد باشم و لا حول و لا قوّة الا بالله.

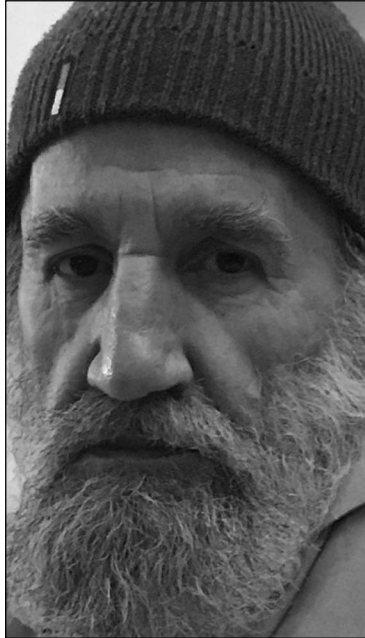
مردی آرام، صمیمی، مهربان، صبور، حلیم، فاضل و دانای بی ادّعا و بی‌ریا که دنیا دیده و سرد و گرم روزگار چشیده بود و اطلاعاتش در حوزه‌های مختلف علوم بروز و کارآمد بود. در خانواده‌ای اصیل پرورش یافته بود و در جوار پدری فقیه و عارف بالیده. از تحصیلات حوزوی برخوردار و آشنایی خوبی با متون درسی حوزه‌های علمیه داشت. نیم قرن با کتاب زیست و به خوبی منابع خطی و چاپی را می‌شناخت و با آنها مأنوس بود و به جهت زبان‌دانی از منابع مختلف به زبانهای زنده دنیا بهره می‌برد.

با این همه هیچ‌گاه در مقام اثبات خود نبود و بودش بسی بیش از نمودش و مقام ثبوتی‌ای افزون‌تر از مقام اثباتی داشت؛ چرا که از اظهار فضل برکنار بود و بدین جهت کمتر سخن می‌گفت و بسی کمتر از آن نوشته‌ای از خود منتشر می‌ساخت. اگر از یک درب خبرنگار

سید محمد اصفیایی

یادبود در گذشت استاد
سید محمد اصفیایی





و دوربین را در حال ورود می‌دید، از درب دیگر می‌گریخت؛ مبادا مجبور به مصاحبه و گفتگوی رسانه‌ای شود. به فرموده لسان الغیب شیرازی: زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی.

در مجالس و محافل بروز و ظهوری نداشت و از تشریفات گریزان می‌بود. اطلاعات وسیعی در زمینه کتابشناسی، نسخه‌شناسی و تراجم‌نگاری داشت و متون کهن را به خوبی می‌شناخت و امتیازات و تفاوت‌های نگارشی آنها را می‌دانست و در سبک‌شناسی متون مهارتش قابل ستایش بود.

همکاری با کتابخانه بزرگ آیه‌الله العظمی

مرعشی نجفی رحمه‌الله علیه و متولی دانشمند کتابخانه حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمود مرعشی دام‌عزه را از ایام جوانی شروع کرده و این تعامل علمی و فرهنگی تا روزهای پایانی حیات دنیوی‌اش که رمقی در تن داشت، ادامه یافت.

سالیانی دراز ریاست بخش مخطوطات کتابخانه را عهده‌دار بود و مربی همکاران فهرست‌نگار کتابخانه و پاسخگوی سؤالات و مشکلات علمی‌شان بود.

تبحری عمیق در یافتن نفایس و اهتمام و کوششی خستگی‌ناپذیر در نجات آنها از دست دلآلان و هدایت نسخه‌های ارزنده به کتابخانه مورد علاقه‌اش یعنی گنجینه مخطوطات اسلامی که مرحوم آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی رضوان‌الله تعالی علیه بانی ربانی آن بود نشان می‌داد و با پایداری وی دهها نسخه زیر خاکی در گنجینه مذکور و ویرین‌های آن قرار گرفت.

متولی کتابخانه را در سفرهای علمی همراهی می‌کرد و دوستی این دو بزرگوار سابقه‌ای دیرینه داشت و حقا وجود استاد اصفیایی نازنین مایه خیر و برکت برای کتابخانه و همکاران گرامی آن بود.

هر کسی با استاد نشست و برخواستی ولو کوتاه می‌داشت، حلوات مهر و محبت این
مردخوش نفس را احساس می‌کرد.

درک عمیقی از اوضاع و احوال روزگار و جامعه داشت، ولی به ندرت اظهار نظر می‌نمود؛
مبادا کسی که نظری مخالف دارد آزرده خاطر شود و یا به جهت دوری از غیبت و گناه زبانی.
علم و اخلاق را در کنار هم جمع نموده و فضل و دانش همکاران را در میان جمع و در قفا
می‌ستود و تشویق می‌نمود.

دریغا مهاجرت مرغان خوش الحان!

وصف سید اصفیایی در این چند سطر نمی‌گنجند و این کلمات نارسا حسب الامر
دوستان و به جهت اینکه عرض ارادتی به آن فرشته سرشست نموده باشم، قلمی گردید.
عاش سعیداً و مات سعیداً.

میرزا شهاب

یادبود در گذشت استاد
سیدمحمد اصفیایی





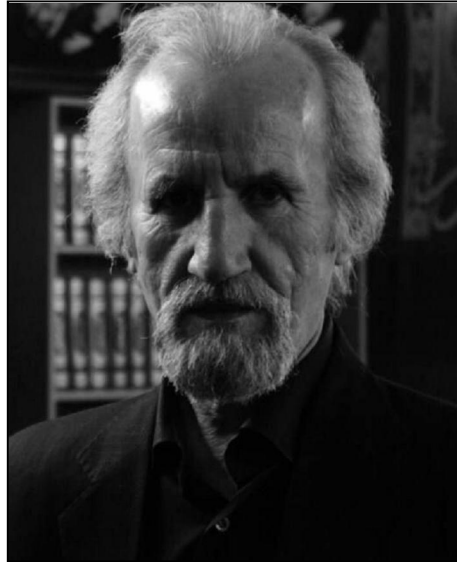
با استاد اصفیایی؛ تندیس ادب، اخلاق و پارسایی

حسین متقی

امروز در سوگ فقدان بزرگ مردی از تبار پاکان نشسته‌ایم که منش اخلاقی و روش رفتاری‌اش، حقیقتاً الگو و قابل تاسی بود. این استاد فرزانه، به لحاظ اخلاقی دارای شخصیتی متواضع، مهربان، آرام، بی‌صدا و کاملاً بی‌حاشیه، بود و شاید در یک کلام، بدون هیچ اغراقی بتوان حقیقتاً، او را تندیس ادب، اخلاق و پارسایی دانست.

استاد سید محمد اصفیایی (رضوان الله تعالی علیه)، به جهت توفیق داشتن پدر گرانقدر و وارسته‌ای همچون آیت الله سید اسماعیل اصفیایی شند آبادی (ره) و نیز برادر دانشمندی همچون حجت الاسلام و المسلمین استاد سید عبدالله فاطمی نیا (حفظه الله)، و نیز درک محضر اساتید معززی در تبریز و قم، از همان دوران صباوت و نوجوانی، به تدریج، با علوم ادبی، تفسیری، حدیثی، فقهی، اصولی و ... حوزوی رایج آشنا شده و آن دانش‌ها را با اشتیاق تام فراگرفتند، البته به جهت تواضع بیش از حد، از آنجا که به ندرت درباره خود چیزی می‌گفت، اما وسعت اطلاع و احاطه علمی بر بیشتر ابواب این علوم و استدلال‌های فقهی و اصولی و نظرات بدیع وی، به صورت جزئی و دقیق، حاکی از تبحر و تخصص ویژه وی در این علوم بود. او هرگز در جمع اظهار فضل نمی‌کرد، و متواضعانه، سراپا گوش بود و اما کسانی که با وی صمیمی‌تر بودند و کاملاً با روحیات آن مرحوم آشنا بودند، احياناً فرعی فقهی مطرح می‌شد، با احاطه خارق‌العاده و ویژه‌ای که بر آیات و روایات و مباحث ادبی و لغوی و ابواب اصول فقه و نیز نظریات فقهی علمای سلف داشتند، با تواضع تام و ظرافت خاصی، نظر خود را بیان می‌داشتند.

این وسعت اطلاع و نبوغ ویژه، ناشی از مباحثات و مطالعات فراوان پیرامون آثار علمی از طرفی و بیش از پنجاه سال ارتباط دقیق با دنیای کتاب، به خصوص نسخ خطی، از طرف دیگر، از وی یک کتاب‌شناس و نسخه‌شناس برجسته و کم‌نظیر ساخته بود، به نحوی که با



یک نگاه عالمانه مختصری، به نسخه‌ای ناقص الطرفین، با همان ادب و تواضع همیشگی، مثلاً می‌گفت: «شما با حاشیه اجده دوانی بر شرح تجرید قوشچی یک تطبیقی بکنید»، کتابی ناقص الطرفین که باید ساعتها و بلکه روزها در شناسایی عنوان و پدیدآور آن تلاش می‌کردیم، اما وی، در کمترین زمان ممکن بدون منت، در کمال تواضع، راهنمایی می‌نمود. وجودش سراسر خیر و برکت بود، ما

همیشه مشتاقانه منتظر قدمش بودیم تا به کتابخانه بیاید و انبوه سؤال‌های خود را بپرسیم و او با حوصله و شرح صدر ویژه‌ای که خداوند به لطف خود بر وی عطا نموده بود، مهربانانه و با روی باز پاسخ می‌فرمود. آن مرحوم حقیقتاً دریای حوصله بود، یادش بخیر چگونه با حوصله تفاوت مکتب نگارگری قزوین و هرات یا تفاوت جلد میشن و تیماج را می‌داد ...

او در روش فهرست نگاری نسخ خطی، روشی ویژه داشت و کاملاً منبع محور بود، به خصوص به جهت آشنایی اجمالی یا تفصیلی‌اش با برخی زبان‌های اروپایی، از منابع و فهرس آن‌ها فراوان بهره می‌جست، برای نمونه مراجعه به نسخه اصل آلمانی تاریخ نگارش‌های عربی، اثر فؤاد سزگین، تاریخ ادبیات عرب، اثر کارل بروکلیمان، فهرست نسخ خطی کتابخانه دولتی برلین، اثر ویلهلم آلوارت، کشف الظنون حاجی خلیفه تصحیح گوستاو فلوگل با تعلیقات لاتین وی و آثار دیگر، حاکی از آن بود که در کنار زبان‌های فارسی، عربی، و ترکی آذری، با زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، روسی، لاتین و ترکی عثمانی هم آشنایی داشت.

وی در کنار مطالعات اسلامی فراوانش، از علوم روز نیز غافل نبود و علی‌رغم کهولت نسبی، حتی در زمینه کامپیوتر (سخت افزار و نرم افزار) تبحر خوبی داشت و در سال‌های نخست،



که کمتر کسی از دنیای رایانه سررشته‌ای داشت، به جهت ضرورت، قطعات رایانه و برخی برنامه نویسی‌ها و ظرایف ویندوزی را کاملاً می‌شناخت و اگر در کتابخانه یا منزل دوستان، در این زمینه مشکلی پیش می‌آمد، ایشان با نهایت خلوص و سادگی، بزرگوارانه می‌آمدند و ویندوزی نصب نموده یا رفع مشکل می‌کردند.

در دوره طولانی که مسئولیت خرید و تقویم (قیمت گذاری) نسخ خطی را عهده دار بودند، در کنار رعایت اخلاق و انصاف، برای نمونه اگر فرد روستایی ساده دلی، کتابی برای فروش به کتابخانه می‌آورد و به گمان خود آن را نسخه‌ای گرانبها می‌پنداشت (در حالی که مثلاً زاد المعاد چاپ سنگی بود) بارها دیده می‌شد، چطور با هنرمندی و ظرافت تمام، جوابی محترمانه می‌دادند تا مبدا او برنجد!

آن رحیل عزیز، سخت دل‌باخته ولایت و شخص شخیص امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و در دفاع از حریم ولایت سخت‌گیر بودند، برای نمونه، سال ۱۳۷۹ که سال امیرالمؤمنین (ع) نام گذاری شده بود، چقدر در پیگیری نشر کتاب ناچیز این کمترین، با عنوان معجم الآثار المخطوطة حول امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) تلاشی مضاعف نمودند..

آری ما امروز کتاب شناس و نسخه شناس بسیار برجسته و سترگی را از دست دادیم، که دیگر جای خالی آنها به زودی‌ها پر نخواهد شد، امروزه وجود هزاران نسخه خطی در کتابخانه‌هایی نظیر آستان، مرعشی، مجلس، ملی و.. که پژوهشگران متون کهن از آنها بهره می‌جویند، مرهون تلاش‌ها و زحمات این بزرگان، از جمله این گرامی استاد است.

در پایان ضمن تسلیت مجدد درگذشت این کتاب شناس برجسته به خانواده معزز استاد اصفیایی، همکاران و علاقمندان حوزه تراثی، متضرعانه از خداوند متعال برای آن دانشمند فقید، رحمت، مغفرت، رضوان و علو درجات، خواستاریم، آمین یا رب العالمین.

یادگاری علمی از استاد اصفیایی

مروری بر چند نمونه از پژوهش‌های کتابشناختی استاد

سخن گفتن از استادی تمام، با کمالات و فضایل علمی متعدد، دانش و اطلاعات گسترده، آراسته به تواضع و متانت، گشاده روی و خوش مشرب، برای شاگردان وی دشوار است. استاد عزیزی که حجه الاسلام دکتر سید محمود مرعشی از وی به عنوان دوستی دانشمند، محقق، فاضل و فرزانه یاد می‌کند؛ استادی که سالیانی از عمر با برکت خویش را صرف همی آری با ایشان نمود و در امر شناسایی نسخه‌های خطی، قیمت گذاری و مسافرت برای تهیه تراث مخطوط، تلاش‌های بسیاری کرد. خاطراتی از این سفرها را که از خامه ریاست و متولی کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی، دکتر سید محمود مرعشی تراوش نموده را می‌توان در برخی از مجلدات چاپ شده فهراس ملاحظه نمود.^۱ بیان زحمتهای ایشان در خدمت مخلصانه و کمک به غنابخش مخطوطات کتابخانه‌های مختلف، که مهمترین و بیشترین آنها کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی بوده، خارج از حوصله این مختصر است. ما در این نوشتار که بنای قدردانی از وجهی از دانش سرشار استاد اصفیایی در بخش فهرستگاری را داریم، تنها به جنبه مهارت‌های آن عزیز سفر کرده در امور مربوط به کتابشناسی، خواهیم پرداخت و در این مقدمه کوتاه تنها به چند ویژگی استاد در نگارش فهرست نسخ خطی اشاره و سپس چند نمونه از نوشته‌های به یادگار مانده از وی را در پی خواهیم آورد.

از ویژگی‌های برجسته و جالب توجه استاد اصفیایی، پرهیز از یک جا نشستن و بسنده کردن به منابع روی می‌ز بود. وی در پژوهش‌های علمی خود از جمله برخی گزارش‌های مربوط به نسخه‌های خطی به بخش‌های مختلف کتابخانه سر می‌زد. بارها دیده می‌شد

۱. از جمله در گزارش نسخه‌های ۱۲۲۱۱؛ ۱۲۴۲۶؛ ۱۳۴۰۹/۱ که در جلد‌های ۳۱ و ۳۴ فهرست کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی آمده است.

که استاد اصفیایی به جای منتظر ماندن در پشت میز، آن هم در سنین بالا علاوه بر جستجوهای رایانه‌ای، به بخش محققین، مخزن کتب چاپی و بخش‌های دیگر کتابخانه می‌رفت و از منبع مورد نظر و گمشده علمی خود، تجسس می‌کرد. شاید روی دیگر این کاویدن مباشر، نجابت و طبع سلیم و قلب رئوف ایشان بود که راضی به زحمت کتابداران برای برد و آورد چندین چاپ از یک کتاب نمی‌شد، با پای خود به مخزن می‌رفت تا تمامی چاپهای منبع مورد نظر را در یک جا ببینید و آن را که معتبرتر بود انتخاب کند.

ویژگی دیگر ایشان، آشنایی کم نظیر به فنون نسخه‌شناسی از حیث خط، کاغذ، تذهیب، مُهرخوانی، شناخت دوره‌ها و مناطق مربوط به تذهیب و مکانهای مربوط به آنها بود؛ یک فهرست نگار معمولی به تذهیب نسخه توجه و آن را گزارش می‌نمود؛ در حالی که استاد اصفیایی به تاریخ و جغرافیای اینگونه از تذهیب، اشاره می‌کرد.

ویژگی دیگر استاد، تسلط به زبان‌های انگلیسی، عربی و ترکی با گویش‌های مختلف آن و نیز آشنایی با برخی از زبان‌ها مانند: زبان روسی و ارمنی بود. این ویژگی ممتاز، موجب گشاده دستی وی در استفاده از منابع مختلف گردیده و حتی آشنایی و استفاده فهرستنگاران جوان‌تر از منابع لاتین و ترکی را می‌توان مدیون اشارت و راهنمایی ایشان دانست. اطلاعات گسترده ایشان درباره ادبیات و تاریخ ادب فارسی و عربی نیز در معرفی برخی از نسخه‌ها به خوبی روشن و قابل استفاده و الگوبرداری است.

اما مهمترین و کم نظیرترین ویژگی ایشان در امر کتابشناسی، متن‌شناسی استاد بود که با تورق یک نسخه ناقصه الطرفین و از روی متن کتاب، فهرستنگار را به حقیقت نزدیک می‌کرد. ایشان سبک و سیاق متون علمای گذشته را می‌دانست، به عقاید و اندیشه‌های فرقه‌های قدیم و جدید آشنا بود، در شناخت متون منتحله و کتب تحریف شده، صاحب نظر بود. در مواردی که از نویسنده حاشیه‌های بدون آغاز و انجام از ایشان کمک می‌خواستیم با تورق و تأمل چند دقیقه‌ای در متن و بدون رجوع به منابع، محشی را شناسایی یا محدوده زمانی آن را مشخص می‌کرد.



گزارش‌های ذیل نمونه‌هایی از نوشته‌های استاد است که به قلم ایشان^۱ در جلد‌های مختلف فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی آمده و ما تنها برخی اندک را به یادگار از ایشان در اینجا می‌آوریم.

حاشیة الفوائد الفناریة = حاشیة شرح الإیساغوجی (منطق، عربی) (شماره ۱/۱/۱۸۰)

۱؛ ج ۳۰، ص ۱۷)

از: قول احمد^۲ بن محمد بن خضر (-۹۵۰ ق)

فوائد فناریه یکی از کتب دقیق منطق است و در واقع شرح ایساغوجی اثیرالدین ابهری می‌باشد و بنا به گفته کاتب چلبی در کشف الظنون، این حاشیه از دقیق‌ترین و لطیف‌ترین حواشی آن است.

درباره نام کامل و دوره زندگی و آثار مؤلف، نزد ارباب تراجم اختلافات و تناقضاتی وجود دارد که از بررسی مجموع آنها چنین بر می‌آید که زندگی نامه دست کم (۳) نفر، با هم مخلوط و یکی قلمداد شده است؛ این سه تن عبارتند از:

۱- شهاب الدین احمد بن محمد بن خضر حنفی^۳ شارح درر البحار اثر صدرالدین قونوی (-۸۷۵ ق).

۲- نورالدین احمد بن محمد بن خضر معمری شافعی کازرونی^۴ نزیل مکه، مؤلف تفسیر الصراط المستقیم (- زنده ۹۲۳ ق).

۳- قول احمد بن محمد بن خضر، صاحب حاشیة فوائد الفناریة و شارح رسالة الاستعارة

۱. لازم به ذکر است برخی از گزارش‌های ایشان به صورت شفاهی و سرپرستی بخش فهرست‌نگاری بیان گردیده و به صورت پراکنده در جلد‌های مختلف فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی آمده است.

۲. کلمه‌ای ترکی به معنای غلام است نه «قول» عربی که برخی توهم کرده‌اند.

۳. الدرر الكامنة، ۱/۱۵۶؛ شذرات الذهب ۲۹/۷؛ کشف الظنون، ۱/۷۴۶.

۴. ذیل بروکلمان، ۲/۱۴۲؛ کشف الظنون، ۲/۱۰۷۷؛ معجم المؤلفین، ۲/۹۸.

اثر ابوالقاسم سمرقندی^۱ صاحب حاشیه حاشیه خیالی (- زنده ۹۵۰ ق).

کاتب چلبی، مؤلف کشف الظنون نام‌های اشخاص یاد شده را به تفکیک در جای خود همراه با ذکر آثار آنان آورده و فقط تاریخ وفات شهاب‌الدین احمد را ثبت کرده و لقب قول احمد را منحصرأً برای صاحب حاشیه فناری، حاشیه خیالی و شرح رساله الاستعارة یاد کرده؛ لکن صاحب هدیه العارفين و به دنبال آن خیرالدین زرکلی در آخرین چاپ الاعلام، هر «۳» نفر و القاب و آثارشان را با هم آمیخته و همه آنان را «قول احمد» درگذشته به سال ۷۸۵ ق نامیده است. نکته‌ای که توجه جستجوگر را به خود جلب می‌کند، این است که چگونه کسی که در سال ۷۸۵ ق درگذشته، بر کتاب تألیف شده در سال ۸۸۸ ق رساله الاستعارة و بر فوائد الفناریه اثر علی بن حمزه فناری درگذشته به سال ۸۳۴ ق و بر حاشیه خیالی احمد بن موسی خیالی درگذشته به سال ۸۸۶ ق، شرح و حاشیه نوشته است؟

منابع: کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۰۷؛ هدیه العارفين، ج ۱، ص ۱۱۵ - الدرر الکامنه، ج ۱، ص ۱۵۶؛ شذرات الذهب، ج ۷، ص ۲۹؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۷۴۶. ذیل بروکلیمان، ج ۲، ص ۱۴۲؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۷۷؛ معجم المؤلفين، ج ۲، ص ۹۸. فهرست مخطوطات مکتبه کوپریلی، ج ۱، ص ۴۵۱؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۰۷، ۸۴۵ و ج ۲، ص ۱۱۴۷.

حاشیه الوافیة (اصول فقه، عربی) (شماره ۱۱۸۰۶؛ ج ۳۰، ص ۲۶)

از: صدرالدین محمد بن محمد باقر رضوی قمی همدانی (- زنده ۱۱۶۰ ق)

حاشیه‌ای است بر کتاب الوافیة یا وافیة الاصول مرحوم ملا عبدالله بن محمد بشروی تونی (- ۱۰۷۱ ق) به عنوان «قوله - اقول» که در حقیقت کتابی تحقیقی و بی نظیر است، جز اینکه اواخر آن را نمی‌توان به او ائیلش قیاس نمود، چرا که با قوانین اجتهاد مبیانت دارد و علت این تباین را از شاگرد مبرز وی وحید بهبهانی رحمه الله سؤال نمودند، ایشان فرموده: «علت

۱. فهرست مخطوطات کوپریلی، ۴۵۱/۱؛ کشف الظنون، ۲۰۷/۱ و ۱۱۴۷/۲.

این است که من در موقع نوشتن نیمه پایانی کتاب در مجلس او نبودم، چنانکه در نیمه اول آن حاضر بودم و او را از آنچه به مشرب اخباریون تقریر می‌کرد، منصرف می‌نمودم». خطبه این کتاب را یکی از شاگردانش نگاشته است. مرحوم آقابزرگ تهرانی رحمه الله در الذریعة از این کتاب به عنوان شرح الوافیة یاد می‌کند، ولی با توجه به اینکه بخش‌هایی از الوافیة را شرح داده‌اند نه همه کتاب را، از این رو عنوان حاشیة الوافیة به صواب نزدیکتر است تا شرح، چنان که در جای دیگر الذریعة به این نام آمده است.

منابع: الذریعة، ج ۶، ص ۲۳۰ و ج ۱۴، ص ۱۶۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱، ص ۱۵۱، ش ۱۳۰/۱؛ وحید بهبهانی، علی دوانی، ص ۱۸۴.

الصحف الادریسیة (اخلاق، عربی) (شماره ۵/۱۱۱۷۴؛ ج ۲۸، ص ۲۴۸).

از: ابن متویه، احمد بن حسین بن محمد (قرن ۵ ق)

بنابر آنچه در آغاز کتاب آمده، این صحف به زبان سریانی بر حضرت ادریس (ع) نازل شده و ابن متویه آن را به عربی برگردانده است و مرحوم علامه مجلسی هم آن را در کتاب الدعاء از بحار الانوار آورده است. کتاب حاضر در ۲۹ صحیفه به ترتیب ذیل تنظیم گردیده است:

الصحیفه الاولى: صحیفه الحمد؛ الصحیفه الثانیه: صحیفه الخلق؛ الصحیفه الثالثه: صحیفه الرزق؛ الصحیفه الرابعه: صحیفه المعرفه؛ الصحیفه الخامسه: صحیفه العظمه؛ الصحیفه السادسه: صحیفه القربه؛ الصحیفه السابعه: یا اخنوخ؛ الصحیفه الثامنه: صحیفه الجبابره؛ الصحیفه التاسعه: صحیفه الحول؛ الصحیفه العاشره: صحیفه الانتقال؛ الصحیفه الحادیه عشر: صحیفه الحول؛ الصحیفه الثانیه عشر: صحیفه الغنی؛ الصحیفه الثالثه عشر: صحیفه البعث؛ الصحیفه الرابعه عشر: صحیفه سهم الجبابره؛ الصحیفه الخامسه عشر: صحیفه البعث؛ الصحیفه السادسه عشر: صحیفه النجاه؛ الصحیفه السابعه عشر: صحیفه الافلاک؛ الصحیفه الثامنه عشر: صحیفه المعاصی؛ الصحیفه التاسعه عشر: صحیفه الانذار؛



الصحيفة العشرون: صحيفه الحق؛ الصحيفة الحادية والعشرون: صحيفه المحبه؛ الصحيفة الثانية والعشرون: صحيفه الحق؛ الصحيفة الثالثة والعشرون: صحيفه الدنيا؛ الصحيفة الرابعة والعشرون: صحيفه البقاء؛ الصحيفة الخامسة والعشرون: صحيفه الطريق؛ الصحيفة السادسة والعشرون: صحيفه الظلمه؛ الصحيفة السابعة والعشرون: صحيفه الويل؛ الصحيفة الثامنة والعشرون: صحيفه القرون؛ الصحيفة التاسعة والعشرون: صحيفه العياد.

منبع: الذريعة، ج ۱۵، ص ۱۳.

الصحيفة السجادية (دعا، عربی) (شماره ۱۱۰۷۵؛ ج ۲۸، ص ۱۱۱).

از: امام زين العابدين على بن الحسين عليهما السلام (۳۸-۹۴ ق)

صحيفه سجادية بعد از قرآن كريم، تنها كتابی است، كه حتى يك كلمه در آن، مخالف اصول و فروع معتبره اهل ملت اسلام نيست؛ البته تمامی گفتار ائمه اهل البيت عليهم السلام چنين است، لكن هيچگاه مجموعه گفتاری، از خاندان رسالت صلوات الله عليهم در يك جا، با اين خلوص و صفا، جمع نگردیده است، به طوری كه همه متمسكين و پيوند خوردگان جبل الله المتين، جبل مودت اهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله، در صحت انتساب اين كتاب، به حضرت امام سيد الساجدين و زين العابدين عليه الصلاه والسلام، متفق القول هستند. اين كتاب، از طرق مختلف و نهايتاً، از طريق عمر بن متوكل، از پدرش متوكل بن هارون، از حضرت امام صادق عليه السلام روايت شده؛ بخشی از عبارت متوكل بن هارون چنين است: «قال المتوكل بن هارون: ثم املی عليّ ابو عبدالله عليه السلام الادعية وهي خمسة وسبعون باباً، سقط عني منها، احد عشر باباً، وحفظت منها نيماً وستين باباً»، يعنى املاء فرمود حضرت امام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام، دعاها را به من، كه ۷۵ دعا بود؛ و ۱۱ قطعه از ادعيه را گم كردم و ۶۴ دعا باقی ماند». او كه قبلاً در زمان ملاقات با يحيى بن زيد، صحيفه او را جهت رساندن به دست فرزندان حسن مثنی، ابراهيم و محمد، به امانت داشت، می گوید: «آن را با صحيفه موجود در نزد امام صادق عليه السلام، مقابله كردم و به مقدار يك

حرف، در میان دو نسخه اختلاف پیدا نکردم». این گفته متوکل به معنی تأیید محتوای صحیفه زید بن علی علیه السلام - و اختصاصاً همان نسخه که از فرزندش «یحیی» تحویل گرفته بود - می‌باشد. ضمناً در توضیح نسخه صحیفه سجاده در صفحه ۲۰، جلد اول فهرست این کتابخانه، طریق روایت این کتاب را از «متوکل بن هارون، از یحیی بن زید» نوشته‌اند، که سهو آشکار است و بدین وسیله آن را تصحیح می‌کنیم. نسخه‌های فراوانی از صحیفه، از سده‌های گذشته، به وسیله علما و روایت حدیث، استتساخ، مقابله و تصحیح گردیده و در این کتابخانه، بحمدالله تعالی قدیمی‌ترین نسخه آن، با تاریخ (۶۹۵ ق) و با خط نسخ عالی، و با شماره (۳۶۸۵) و با سند متفاوت با نسخه‌های موجود، و همچنین نسخه‌های ممتاز بسیاری، موجود است که همه دارای (۵۴) دعا هستند و (۲۱) دعا از اصل صحیفه، از میان رفته است. ادعیه عالیه المضامین بسیاری از حضرت سید الساجدین علیه السلام، در کتب معتبر شیعه، نقل شده که غیر از ادعیه موجود در صحیفه سجاده است، لکن عده‌ای از علما، به احتمال اینکه آن (۲۱) دعای گم شده از صحیفه، در میان آن ادعیه باشند، آن‌ها را جمع نموده‌اند که تاکنون ۵ صحیفه به عنوان مستدرک، منتشر گردیده است.

منبع: الذریعة، ج ۱۵، ص ۱۸.

أدعية السِّرِّ (دعا، عربی) (شماره ۱/۱۱۳۰۸؛ ج ۲۸، ص ۴۷۰)

از: سید ابوالرضا ضیاءالدین فضل‌الله بن علی راوندی (قرن ۶)

علیرغم شهرت علمی و ادبی و اصالت خاندان سید ابوالرضا راوندی، سال‌های آخرین زندگانی او در هاله‌ای از تاریکی قرار گرفته و شاید علت آن، انزوای این مرد بزرگ، در اثر حادثه کمرشکن مرگ فرزند رشیدش «کمال‌الدین احمد» باشد که بنا به تعبیر عماد اصفهانی؛ مرگ شاخه، قوه ریشه را تضعیف نمود. و هم عماد گوید: در سال ۵۴۹ ق به بغداد سفر کردم، در حالی که او و پدرش [کمال‌الدین احمد و ابوالرضا فضل‌الله] در جاه و جلال و اقبال ... بودند؛ سپس بعد از سنین یا سنتین [تردید از محدث ارموی است] شنیدم که ماه چهارده

کمال رو به نقصان شد و سپس پنهان گردیده ... و بالاخره خبر مرگ کمال الدین احمد جوان و مرارت عیش پدر جوان مرده ... سپس می‌گوید: در سال ۵۶۲ ق از بغداد خارج شدم و به شام رفتم و هم اکنون در شام هستم و خبری از مرگ یا زندگی سید ابوالرضا ندارم. بنابراین می‌توان گفت که دست کم، سید تا سال ۵۵۱ ق که بنا به [سنتین] پس از ۵۴۹ ق است، در قید حیات بوده است.

مرحوم استاد سید جلال الدین ارموی - مشهور به محدث - در مقدمه دیوان راوندی که به تصحیح آن همت گماشته، مطالب سودمند زیادی آورده، که ما گفته‌های عماد اصفهانی را به واسطه ایشان نقل نمودیم. ایشان در مورد وفات سید ابوالرضا، از سید علیخان مدنی نقل نموده است که سید ابوالرضا، تا سال ۵۴۸ ق زنده بود، مرحوم محدث، از این گفته اظهار تعجب نموده و آن را به عدم تدبر سید علیخان، در گفته عماد دانسته است. می‌گوییم بلکه عجیب آن است که آقای محدث، از کجا دانسته است که سید علیخان، مطلب خود را از عماد نقل کرده و عجیب‌تر آنکه مانند سید علیخان، کلام عماد را نفهمیده باشد و عجمی که رشته کار او ادبیات عرب نیست، بفهمد. مرحوم استاد سپس می‌گوید و عجیب‌تر اینکه صاحب الذریعة، وفات او را قبل از ۵۸۷ ق گفته است. به نظر می‌رسد اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. برای سید علیخان، حیات راوندی تا تاریخ ۵۴۸ ق احراز شده است و برای آقابزرگ تهرانی هم وفات سید، در قبل از سال ۵۸۷ ق قطعی بوده است.

منابع: الذریعة، ج ۱، ص ۳۹۶؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۶۴؛ مقدمه دیوان راوندی، محدث ارموی؛ الدرجات الرفیعه، سید علیخان مدنی ص ۵۰۶؛ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ج ۱۴، ص ۱۴۱ - ۱۴۲.

معارج التقی لمن أراد کمال التقوی = جامع الأخبار (شماره ۱۱۱۸۹؛ ج ۲۸، ص ۲۶۷)

از: شمس الدین محمد بن محمد شعیری (قرن ۶ ق)

نام کتاب و نام مؤلف را بر اساس نسخه حاضر که به ظنّ غالب یکی از نسخه‌های صحیح است، آوردیم و آنچه گمان ما را در این باره و همچنین درباره محدودۀ زمانی مؤلف چیره نموده، نکته‌هایی است که به طور خلاصه به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- در اغلب نسخه‌های فراوان خطی این کتاب که دست کم پانزده جلد در این کتابخانه، مورد نظر ماست، حدّ مشترک نام مؤلف در باب «تقلیم الأظفار» محمد بن محمد ذکر شده است.

در پانزده نسخه یاد شده، هشت مورد، نام مؤلف محمد بن محمد و سه مورد محمد بن محمد الشعیری و چهار نسخه باقی مانده، فاقد نام مؤلف است. در نسخه‌های چاپی نیز بنا بر آنچه در نسخه‌های خطی بوده است، نام مؤلف، محمد بن محمد آمده و بنا به نقل در بعضی از نسخه‌های خطی، نام مؤلف محمد بن محمد السبزواری آمده است، که علاوه بر اثبات قدر مشترک محمد بن محمد نسبت شعیری را هم نفی نمی‌کند.

علاوه بر این، علمای اهل فنّ کتاب شناسی که در کتب خود به تفصیل پیرامون این کتاب سخن گفته‌اند، نام محمد بن محمد الشعیری را هم به عنوان مؤلف ذکر کرده‌اند.

۲- در غالب نسخه‌های خطی و چاپی و در زبان خاصّه و عامّه و در کتب آنان، نام کتاب جامع الأخبار آمده، ولی نام‌های دیگری نیز در نسخه دیده می‌شود که به این ترتیب است: معارج الیقین؛ معارج الیقین فی أصول الدّین؛ معارج الیقین فی أصول الدّین لمن أراد التّقوی؛ معارج التّقوی لمن أراد التّقوی؛ معارج التّقوی لمن أراد کمال التّقوی. در نام‌های یاد شده، به نظر می‌رسد که نام جامع الأخبار خاصّ نباشد، بلکه موضوعی بوده و شاید هم نامی باشد که مؤلف از آن عدول نموده است.

در ملاحظه نام‌های دیگر، جمله «لمن أراد التّقوی» در بخش دوم نام، از حیث قافیه و تناسب معنوی، نام معارج التّقوی را تقویت می‌کند؛ زیرا موضوع اصلی این کتاب، سنن و آداب است و با معارج التّقوی سازش دارد؛ نه صرف اعتقادات که معارج الیقین فی أصول الدّین





تناسب داشته باشد؛ بلکه به ظنّ قوی کلمه «تقی» در مقام مسامحه نگارش با کلمه «یقین» التباس پیدا کرده و آغاز اشتباه در نامگذاری شده است.

۳- زمان تألیف و دوره زندگانی مؤلف: مرحوم آقا بزرگ تهرانی درباره این کتاب و مؤلف و زمان تألیف آن تحقیق جامعی انجام داده و بر اساس مندرجات متن کتاب، حدودی تعیین کرده و در نتیجه، اواخر سده ۶ ق را برای تعیین زمان مؤلف، ترجیح داده است. ایشان متن روایتی که در فصل (۵) آورده شده و تاریخ (۵۰۸) در آن قید شده است، را ذکر نموده، سپس نقل مؤلف را از مقتل خوارزمی و همچنین نقل با واسطه او از سدید الدین محمود حمصی (زنده در سال ۵۸۳) یادآوری کرده و جمع همه این فاصله‌ها را برای مؤلف، که بنا به تخمین ایشان هفتاد سال است، بعید دانسته است. ایشان در ادامه بحث با اینکه روایت مندرج در فصل (۵) گویای زنده بودن ابومنصور (۵۲۷ ق) در زمان تألیف است و اگر آن را نقل مستقیم مؤلف بدانیم، مفهوم آن این است که تألیف پیش از سال (۵۲۷) و آن با نقل‌های مؤلف از رجال نیمه دوم سده ۶ ق آن هم با واسطه، سازگار نیست.

ما می‌گوییم درگذشت ابومنصور، علی بن عبدالله الزیادی در (۵۲۷) و تألیف کتاب مقتل اثر موفق خوارزمی در سال (۵۴۴)، ۱۷ سال، فاصله دارد و اما نقل حدیث با واسطه از سدید الدین حمصی که تا تاریخ (۵۸۳ ق) زنده بوده است، مشکل زمانی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا وجود واسطه در نقل، تنها دلالت بر فاصله زمانی ندارد، بلکه مکانی و عدم دسترسی به منقول عنه را نیز نشان می‌دهد؛ علاوه بر این دلیلی هم وجود ندارد که زمان نقل روایت از حمصی را به آخر روزگار وی پیوند دهیم.

از نکته‌های یاد شده، این بهره را می‌توان گرفت که روایت از ابومنصور الزیادی درگذشته به سال (۵۲۷ ق) و از کتاب مقتل تألیف شده در سال (۵۴۴ ق) و همچنین روایت از سدید الدین حمصی - و لو با واسطه - با توجه به اینکه حمصی از مشایخ منتجب الدین درگذشته به سال (۵۸۵ ق) بوده و بنا به قرائن^۱ قطعاً پیش از منتجب الدین درگذشته است و از معتمّین

۱. شیخ منتجب الدین در فهرست خود، نام حمصی را به هنگام نقل مطلبی از او درباره محمد بن ادریس با دعای «رفع الله درجه» ذکر کرده است.

روایت بوده است، در محدوده زمانی بین (۴۰) تا (۵۰) سال، قابل حصول است؛ ولی این سؤال پیش می‌آید که اگر زمان تألیف را در محدوده سال (۵۲۷ ق) یعنی سال درگذشت ابومنصور الزیادی قرار دهیم، که عبارت مؤلف با کلمه «أدام الله جماله» به آن اشاره می‌کند، چگونه با نقل از کتابی که در سال (۵۴۴ ق) تألیف شده سازگاری دارد؟

در جواب این سؤال، باید بگوییم، زمان تألیف، بازنگری، افزون و کاستن، در آثار مکتوب ممکن است در زمان بیشتری صورت بگیرد و این امر بستگی به بازتاب اثر در جامعه و یافته‌های نوی مؤلف دارد. در ملاحظه بعضی از کتب تاریخ، حدیث و غیر اینها، بسیار دیده می‌شود که نسخه‌ها نسبت به هم کاستی فزونی دارند، که غالب این‌ها به کاتبان و نسخه نویسان نسبت داده می‌شود؛ ولی در حقیقت بعضی از این تغییرات به بازنگری‌های مؤلف بر می‌گردد، که چند نمونه را ذکر می‌کنیم:

سید اجلّ، ابن طاووس حلّی رفع الله درجته، که کتاب شریف اقبال را در سال ۶۵۰ ق تألیف کرده است، دست کم در سه مورد که همراه ذکر تاریخ انجام گرفته است، مانند فصلی که درباره (۲۸) محرّم است و فصلی درباره دهم صفر از سال (۶۵۶ ق) که در آنها از عنایات الهیّه در حفظ او و خانواده‌اش از حوادث فتح بغداد به وسیله مغول و ذکر دعوت هلاکو از ایشان و تعیین او برای نقابت علویون، سخن رفته است و در فصلی در اعمال دوازدم ربیع الاول از سال (۶۶۲ ق) درباره خصیصه‌ای از خصائص خود ذکری به میان آورده است و ظهور این موارد به دلیل ذکر تاریخ است؛ ولی آن بخش‌هایی که نیازی به ذکر تاریخ ندارند، فقط در مقابله نسخه‌ها معلوم می‌شود.

همچنین در کتاب گرانقدر ریاض السالکین سید علی خان مدنی در موارد عدیده، بخش‌هایی از متن کتاب خود را مشخص می‌کند که به وسیله بعضی از معاصرین وی - بنا به تعبیر او - سرقت شده است و امثال اینها که ذکر بیشتر آنان، باعث تطویل است.

با ذکر این نمونه‌ها احتمال بازنگری مؤلف در کتاب مقبول و جامعی مانند کتاب حاضر، احتمالی عقلی خواهد بود که محتوای نسخه‌های موجود که در بحث نسخه به آن نیز اشاره خواهیم کرد، این نظریّه را تقویت می‌کند.





حدیث مسند مندرج در فصل پنجم این کتاب، که موضوع آن حدیث بسیار مهم غدیر است و با شکل خاصی که القاب و عناوین اجتماعی راوی، همراه با دعای «ادام الله جلاله» ذکر شده، بسیار بعید است که معلق باشد، یعنی بین مؤلف و راوی، ابومنصور الزیادی، واسطه و یا واسطه‌هایی ذکر نشده باشند و این احتمال نیز وجود دارد که مؤلف با ذکر این سند در صدر کتاب، در شاخص‌ترین مبحث متنازع فیه، خواسته است که یکی از طرق روایتی خود را به مشایخ ذکر نموده و بر همین اساس، بدون تکرار طریق خود، احادیث کتب معروفه را متناً و سنداً بیاورد.

اما شکل دیگر قضیه، یعنی اینکه سند حدیث یاد شده را محذوف بدانیم که عقیده صاحب الذریعة بر همین است و مؤلف را از دوره زندگانی ابومنصور الزیادی بگسلانیم، چگونه و با چه حجتی به دوره معین دیگری پیوند دهیم که ترجیح بلا مرجح نباشد.

* نسخه‌های کتاب:

همانگونه که پیشتر یاد کردیم این کتاب نسخه‌های فراوان با کمیت و کیفیت‌های گوناگون دارد و نسخه‌هایی که در همین کتابخانه در مد نظر ما قرار دارند، بخش عمده‌ای از اختلافات نسخه‌ها را نسبت به همدیگر منعکس می‌کنند. در این نسخه‌ها، اختلافات زیادی وجود دارد، که بسیاری از آنها از سلیقه و اعمال نظر نسخه نویسان و نسخه برداران که نسخه متقن مصححی در اختیار نداشته‌اند، سرچشمه می‌گیرد، ولی همه این اختلافات را نمی‌توان از کاتبان و نسخه نگاران دانست، بلکه قرائنی وجود دارد که احتمال بازنگری و افزودن مؤلف را در مواردی تقویت می‌کند. تغییراتی که احتمالاً از سوی کاتبان و نسخه نویسان ایجاد شده، اجمالاً مانند موارد زیر است:

- ۱ - دوگانگی ترکیب کتاب از حیث ابواب و فصول، به طوری که بعضی از نسخه‌ها به ابواب و هر بابی به فصول تقسیم شده که قطعاً تحریف است؛ زیرا این کتاب به صورتی تنظیم نگردیده که بتوان بخش‌هایی از آنها را تحت عنوان بابی جمع نموده و به هم مرتبط ساخت.
- ۲ - جابجایی بعضی از فصول و تقدیم و تأخیر آنها به جز استحسان کاتب توجیه دیگری ندارد.

۳- ایجاد تغییر در نام مؤلف بر اساس حدس و گمان.

۴- تحریف و تصحیف جزئی، که از شایع‌ترین اختلاف در بین نسخه‌ها است، که از نام کتاب و نام مؤلف شروع شده و نام‌های راویان حدیث، کلمات و عبارات متن را شامل می‌شود و به افزودن و کاستن بعضی از عبارات و کلمات حتی گاهی داخل نمودن بعضی از حواشی در متن منجر می‌شود.

در مورد نام مؤلف، که گاهی با وصف «الشعیری» و به ندرت با نسبت «سبزواری» و غالباً بدون توصیف، «محمد بن محمد» آمده است، وجود چند اظهارنظر در حاشیه که در دو نسخه از نسخه‌های این کتابخانه با متن یکسان، دیده می‌شود، این گمان را تقویت می‌کند که وصف «الشعیری» عمداً و بر اساس پندار غلطی، حذف گردیده است.

در دو نسخه یاد شده، که با فاصله بیش از صد سال نوشته شده‌اند، اظهارنظر می‌شود که مؤلف، همان «محمد بن محمد» (شیخ مفید) است؛ این حاشیه‌ها که با عبارات و کلمات یکسان نوشته شده است، نشان دهنده نسخه، یا نسخه‌های دیگری است که ماخذ این نسخه‌ها بوده و بنیان گزار این بدعت، شخص کم اطلاعی بوده است که در میان علمای اسلام، کسی را به نام «محمد بن محمد» به جز شیخ مفید - اعلی الله درجته - نمی‌شناخته است. نسخه دیگری در میان نسخه‌های ما، مطلبی را در فصل دوم، از کتاب کشف الغمّة، اربلی نقل نموده است که در نسخه دیگری، همان مطلب در حاشیه آمده است و روشن است که توسط کاتب، به متن کتاب نقل شده است؛ با توجه به اینکه «علی بن عیسی اربلی» در سال (۶۹۲ ق) درگذشته، با تاریخ تألیف این کتاب سازگار نیست.

مورد دیگری که در نسخه‌ها اختلاف زیاد دارد، کلمه‌ای است که در سیاق نقل حدیث فصل پنجم از «ابومنصور الزیادی» آمده است و به سه شکل نگاشته شده است: «القصبه، القصبیه و القصبه» در این باره، عقیده صاحب الذریعة بر صحت «القصبه» است که مقصود از آن، در عرف اهل بیهق در آن زمان، سبزواری باشد و ظاهراً ظن مقرون به صحت است. این کتاب، علاوه بر حسن ترتیب، انتظام و شمول محتوای آن بر اکثر مباحث سنن و آداب، ویژگی‌های دیگری دارد که از آن جمله روایات و احادیث، منحصر در عبارت و موضوع





یا منحصر در طریق روایی است که یک نمونه ذکر می‌کنیم: در فصل فضائل «بسم الله الرحمن الرحیم» حدیثی در فضیلت سوره مبارکه یس، با سندی ذکر نموده که آن حدیث در کتاب ثواب الاعمال صدوق است؛ ولی در سلسله روایات، در سه واسطه اولیه، مغایرت دارند. شایان توجه است که مطالب یاد شده، اطلاعات خامی است که در اختیار پژوهندگان آثار اهل بیت علیهم السلام قرار دادیم و تاکید داریم که جای تحقیق در این اثر نفیس که قطعاً، در اثر حادثه ویرانگر حمله مغول که از خراسان آغاز شد، رشته‌های اطلاعات ما با مؤلف و رجال آن را گسسته است، بسیار باز بوده و مجال تفحص برای علاقه مندان وسیع است. این کتاب، در الذریعة، تحت سه عنوان، دو بار با عنوان جامع الاخبار با دو ویژگی و یک بار به عنوان معارج الیقین یاد شده است و در عنوان اخیر، صاحب الذریعة به نقل «ابن ادریس» در کتاب السرائر از این کتاب، اشاره نموده است؛ ولی متأسفانه در نسخه‌های موجود السرائر به دست نیاوردیم.

منابع: الذریعة، ج ۵، ص ۳۳ و ۳۶ و ج ۲۱، ص ۱۸۵؛ فهرست منتخب الدین، ص ۴۲ و ۱۱۳؛ مرآة الکتب، ج ۲، ص ۱۷۲؛ طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶)، ص ۲۸۴ و ۲۸۵؛ تاریخ بیهق، ص ۳۳۲، چاپ هند؛ صحیفه الابرار، ص ۳۹۶؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۹؛ ثواب الاعمال، ص ۱۳۸.

دیوان الأدب (لغت، عربی) (شماره ۱۲۱۳۲؛ ج ۳۰، ص ۵۷۹).

از: اسحاق بن ابراهیم فارابی لغوی (-۳۵۰ ق)

اثر بسیار مهم و معتبری، از سده چهارم هجری است و از نظر ترتیب، بدیع و بی سابقه است. مؤلف، دانی جوهری، صاحب صحاح اللغة، و کتاب او یکی از پایه‌های کتاب صحاح است. وی کتاب خود را به ۷ بخش تقسیم نموده و نام هر بخش را، کتاب نهاده است و هر کتاب را به ابوابی مشتمل ساخته؛ به ترتیب زیر: ۱. کتاب الاسماء من الصحیح ۲. کتاب الافعال من السالم؛ ۳. کتاب المضاعف؛ ۴. کتاب المثل؛ ۵. کتاب ذوات الثلاثه؛ ۶. کتاب ذوات الأربعة؛ ۷. کتاب الهمزه.

این کتاب به لحاظ اینکه بر اساس ابنیه اسماء و افعال نهاده شده است و همچنین مجرد و مزید فیه، صحیح و معتدل و ثلاثی، رباعی و خماسی، جدا از هم نگاشته شده، برای مبتدی، قابل استفاده نبوده و تنها یک منبع کاملاً تخصصی به شمار می‌آید. توضیح این نکته لازم است که این کتاب و نظائر آن، مانند کتاب الافعال ابن قوطیه و کتابهای دیگری، با این کیفیت، که فقط نام آنها در فهرس باقی مانده است، صرفاً یک قاموس لغوی نبوده‌اند، بلکه متون درسی عالی همراه با دانش تصریف و فقه اللغه به شمار آمده‌اند، که به عنوان منابع تغذیه مصنفان بعدی، اعم از ادیبان و اهل لغت قرار گرفته است. در سده‌های بعد از تألیف کتاب دیوان الادب، عده‌ای از دانشمندان لغوی، شیوه نگارش آن را در تفسیر لغات و ترتیب آن، پی گرفته‌اند که از معروف‌ترین آنان می‌توان به المصادر زوزنی (قرن ۵ ق) و تاج المصادر بیهقی (قرن ۶ ق) اشاره کرد.

نگارنده کتاب، ظاهراً از محبین اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و در خطبه کتاب در ذکر مقام حضرت ختمی مرتبت گوید: «... و اما العتره، فهی السفینه التی من ركبها نجا و نبأ عنها تردی و هوی ...».

در خصوص این کتاب و مؤلف آن، قدمای مورخان و تراجم نویسان، مطالب زیادی نوشته و اهمیت فراوانی بدان قائل شده‌اند؛ لیکن در این مختصر، فقط داستانی از کتاب انباه الرواه، در اهمیت این کتاب نقل می‌کنیم: قفطی گوید: «برخی از حافظان علم در یمن، از مشایخ نقل نموده‌اند که روزی یک نسخه که برگ اول آن افتاده بود، بدست شخصی ادب دوست افتاد و از نظر متانت و ترتیب، مورد اعجاب او واقع گردید؛ لیکن کتاب را نشناخت و آن را همراه خود نموده و به زیارت مکه نائل شد؛ در آنجا به محفل چند نفر از ادباء رسید؛ کتاب را به آنان ارائه نمود و از نام کتاب و نگارنده آن، پرسش نمود؛ کسی ندانست؛ ولی یکی از آنان به او گفت: ابوالعلاء معری، شخص باهوش و حافظه است، اگر کتابی را نزد وی خوانده باشند، حفظ می‌کند؛ تو اگر بدانجا بروی، شاید مشکل حل شود. آن شخص کتاب را برداشته و راهی معره النعمان شده و به حضور ابوالعلاء رسید و مشکل خود را با وی در میان گذاشت؛ ابوالعلاء معری که نابینا بود، به او گفت: اندکی از کتاب را برای من بخوان، او تا چند جمله



را از مقطع کتاب خواند، ابوالعلاء نام کتاب و نگارنده را گفت و آن برگ یا برگهای ساقط شده را، از حفظ برای او خواند و او یادداشت نموده و کتاب خود را کامل نمود» [نقل به اختصار]. این کتاب، بنا بر متن نسخه چاپی، به ابوالحسن احمد بن منصور، اهداء گردیده است و بنا به نقل کاتب چلبی به «اتسز بن خوارزمشاه» تقدیم شده که یقیناً، نقل چلبی مبتنی بر واقعیت نیست؛ زیرا بین (فارابی) و (اتسز)، دو قرن فاصله است؛ ولی در مورد اولی، مصحح نسخه چاپی دچار حیرت گردیده و گمان به بیراهه برده است. اما واقع امر (ظاهراً) این است که احمد بن منصور، برادر نوح بن منصور سامانی است که با عصر و زادگاه نگارنده سازگار است. احمد بن منصور، پادشاه نبوده، بلکه بنا به نقل قیس رازی در المعجم از شاهزادگان دانش پرور دودمان سامانی و ممدوح غزوانی لوکری، بوده است.

ذهبی در کتاب تاریخ الاسلام، از مؤلف تجلیل نموده و درباره وی و خواهرزاده اش (جوهری) گوید: «این دو نفر تُرک برای تنظیم و ضبط زبان عرب، قیام کردند که مانند آنان، کسی از عرب‌ترین عرب‌ها قیام نکرده است»؛ ذهبی شعری درباره این کتاب آورده: «کتاب دیوان العرب * احلی جنّاً من الضرب * اودعه منشته * اکثر الفاظ العرب * ما ضرّ من بحسنه * خمول ذکر فی النسب».

گزارش نسخه: نسخه‌ای است بسیار نفیس، زیبا و مضبوط است، برگ‌های بسیاری از آن ساقط گردیده و شاید یک چهارم از کل کتاب افتاده است. عناوین زیبایی با شیوه ثلث و نسخ سده چهارم، مکتب ابن مقله و ابن بؤاب در آن برجا مانده و مایه زینت و مباهات این کتابخانه است. این نسخه با وجود نقص کمی خود، نشانی از آثار صحّت و دقت در ضبط مطالب و کلمات است و از حیث زیبایی خط، نمونه زیبایی و هنر است. قدمت و زیبایی و صحت این نسخه از سویی و شهرت خوشنویسی جوهری، خواهرزاده نگارنده از سوی دیگر و همچنین گزارش‌های تاریخی در مورد استنساخ و تکثیر دیوان الأدب به وسیله جوهری که یک نسخه آن را یاقوت در تبریز دیده، که تاریخ آن ۳۸۳ ق بوده و نسخه دیگری که ذهبی با تاریخ ۳۸۸ ق نقل می‌کند، این گمان را در انسان ایجاد می‌کند که شاید نسخه حاضر، بازمانده‌ای از نسخه استنساخی جوهری باشد والله اعلم.



منابع: انباه الرواة، ج ۱، ص ۸۷؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، حوادث (۳۵۱ - ۳۸۰ ق)، ص ۴۵۵؛ تاریخ التراث العربی، علم اللغة، ص ۳۵۱؛ دیوان الادب: مجمع اللغة العربية، قاهره؛ الذخائر الشرقية، کورکيس عواد، ج ۴، ص ۶۶؛ ريحانة الادب، ج ۴، ص ۲۶۱؛ فهرست کتابخانه سپهسالار، ج ۲، ص ۱۸۰ - ۱۸۵؛ فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی، ج ۱۳، ص ۳۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۱، ص ۳۲۰؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۷۷۴؛ لغت نامه دهخدا، الف، ص ۱۳۶۵؛ معجم الادباء (۵ جلدی)، ج ۲، ص ۱۵۸ و ۲۰۷؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم، چاپ: بیروت، ص ۲۳۱، و چاپ: دانشگاه تهران، ص ۲۵۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۸، ص ۳۹۵.

جوهر الذات (ادب منظوم - فارسی) (شماره ۱۱۸۹۰؛ ج ۳۰، ص ۱۶۷)

از: فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری (-۶۲۷ ق)

بزرگترین بخش از مجموعه کلان مثنویات عطار نیشابوری است، که در تأویل مقامات و آیات در آفاق و انفس و پیرامون ۲۴۰۰۰ بیت سروده شده است. برخی از فهرست نگاران معاصر، در انتساب این مثنوی به «عطار نیشابوری» تشکیک نموده و پنداشته‌اند که شاعری به نام «عطار تونی»، که شیعه بی باکی بوده و در سده ۹ ق می‌زیسته، آن را سروده است، فهرست نگاران مذکور، بدون ذکر ماخذ افزوده‌اند که: «عطار تونی، به دنبال دشنام به بزرگان اهل تسنن به زندان گیل و شکنجه و چپاول دارایی دچار شده...»، لکن از تحفظات فراوانی که در نسخه جوهر الذات دیده می‌شود، بر نمی‌آید که از آن متشیع بی باکی باشد: «نیابد رافضی اسرار معنی * نمی‌گنجد بدعوی دار معنی...»، علاوه بر محتوا، وجود نسخه‌های کهن و مزین مثنوی جوهر الذات از سده‌های ۹ و ۸ ق نیز انتساب آن را به شخصی گمنام در سده ۹ ق منتفی می‌سازد.

شایسته یادآوری است که نام اغلب مثنویات عطار، از جمله جوهر الذات، در مثنوی مظهر العجایب آمده است: «گه به مظهر وصف خودسازی عیان * گه به جوهر کشف



خودسازی بیان» که در این بیت به دوگانگی ظاهری دو منظومه، اشاره شده است و هم در جای دیگر گوید: «مظهر و جوهر ز دونان دور دار * روح عطار از تو تا یابد قرار * مظهر و جوهر زکان ما بود * اندر این دنیا نشان ما بود» و هم در مظهر العجایب گوید: «اصلم از تونست و نیشابور جای * باشدم در مشهد سلطان سرای»^۱ و شاید گمان کنیم که «عطار تونی» (پنداری) سراینده مظهر العجایب نیز هست، ولی تاریخ نظم آن، در پایان منظومه چنین آمده است: «اندر آن سالی که طبعم گشت یار * بود سال پانصد و هشتاد و چار * سال عمر من ز صد بگذشته بود * جمله اعضایم به درد آغشته بود». با ملاحظه نمونه‌هایی از آثار منظوم عطار و گفته‌های برخی از معاصران، این مطلب به دست می‌آید که براساس یک نسخه سخن گفتن و نقل کردن سخن دیگران به گونه تقلید، دور از روش تحقیق و پژوهش است.

منابع: الذریعة، ج ۵، ص ۲۸۹؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۴۸؛ مظهر العجایب، از انتشارات اسلامیة، ص ۱۲۹، ۱۳۰، ۲۷۰، ۲۸۳.

مقامات الحریری (ادب، عربی) (شماره ۱۱۸۹۲؛ ج ۳۰، ص ۱۷۰).

از: ابو محمد قاسم بن علی حریری بصری (-۵۱۶ ق)

استدراک گزارش نسخه (۱۸۵۴): کتابی است ادبی و دارای پنجاه مقامه، مشتمل بر صناعات بلاغی و ادبی و ذکر لطائف و امثال عربی، نکته‌های نحوی بلیغ و فصیح، اشارات طنزآمیز و... که به زبان ابوزید سروجی املاء شده و اسانید روایی آنها به حارث فرزند همام بصری اسناد داده می‌شود، جارالله زمخشری در وصف کتاب گوید: «اقسم بالله و آیاته * و مشعر الحج و میقاته * انّ الحریری حری بان * تکتب بالتبر مقاماته». ابن خلکان در وفيات الاعیان در سبب تألیف کتاب گوید: ابوالقاسم عبدالله، فرزند مؤلف گفته: روزی پدرم در مسجد بنی حرام نشسته بود، ناگاه پیرمردی که خود را با دو پلاس پوشیده بود، داخل مسجد گردید،

۱. برخی از فهرست نگاران، این بیت را به جوهر الذات نسبت داده و دقت نموده‌اند که بیت یاد شده، خارج از وزن شعری مثنوی جوهر الذات است.

بر او آثار سفر آشکار بود و آشفتگی احوال داشت، با کلامی فصیح و بیانی بلیغ، پرسیدند: از کجائی؟ گفت: از «سروج»، از کنیه‌اش سؤال نمودند، گفت: «ابوزید». پس از این پیش آمد، پدرم مقامه معروف به «حرامیه» را که مقامه چهل و هشتم از این مقامات می‌باشد، به نام «ابوزید» ساخت. در میان دانشمندان خبر آن منتشر گشت، تا اینکه به گوش شرف الدین ابونصر انوشیروان فرزند خالد کاشانی وزیر «المسترشد بالله» رسید، چون آن مقامه را از نظر گذرانید، در نظرش جلوه‌ای به سزا نمود و پدرم را امر نمود تا مقامه‌های دیگری بر آن بیفزاید و او امثال نمود، و در پنجاه مقامه به اتمام رسانید.

ابن خلکان گوید: آنچه نقل شد در چندین تاریخ دیده‌ام، ولی در سال ۶۵۶ ق [یا ۶۷۶] در شهره قاهره، نسخه‌ای از مقامات حریری را مشاهده نمودم، که تمام آن به خط خود حریری بود و در پشت آن به خط خود نگاشته بود که این کتاب را برای «جلال الدین عمید الدوله ابوعلی حسن فرزند ابوالعز، علی فرزند صدقه» وزیر «المسترشد بالله» تصنیف نمودم و شکی در آن نیست که این مطلب درست‌تر از این است که برای انوشیروان وزیر نگاشته شده باشد؛ چون این مطلب را مؤلف به خط خود کتابت نموده است. جلال الدین وزیر مذکور در سال ۵۲۲ ق درگذشته است، پایان کلام ابن خلکان.

درخصوص تاریخ تألیف کتاب با توجه به اینکه یکی از شروحو که بر مقامات حریری نگاشته شده (شرح ابو عبدالله محمد بن علی معروف به ابن حمیده حلی)، از آنجایی که تاریخ درگذشت ابن حمیده سال ۵۰۵ ق می‌باشد، مشخص می‌گردد که مقامات حریری قبل از ۵۰۵ ق تدوین گشته است.

بر این کتاب شرح‌های زیادی نوشته شده و بنا به نوشته «ابن یوسف شیرازی» در فهرست کتابخانه سپهسالار، نخستین کسی که برای اولین بار بر آن شرح نوشت، ابوالحسین بیهقی (زنده در سال ۵۵۸ ق) می‌باشد و مشهورترین شروح آن عبارت‌اند از: شرح الشریسی (م ۶۱۹ ق) که در بمبئی به سال ۱۳۰۰ ق چاپ شده و شرح العکبری (م ۶۱۶ ق) و شرح الطرائفی (م ۶۲۷ ق) و... از جمله شروح موجود در این کتابخانه مغانی المقامات فی معانی المقامات تألیف مسعودی (م ۵۸۴ ق) می‌باشد.





جرجی زیدان نگارنده تاریخ آداب اللغة العربية در ذیل ترجمه «حریری» گوید: این کتاب به زبان‌های مختلفی از جمله انگلیسی (۱۸۵۰ م)، لاتینی (۱۸۲۳ م)، فارسی (۱۲۶۳ ق)، ترکی، عبری و... ترجمه و چاپ نیز شده است. اصل عربی این کتاب، برای نخستین بار در پاریس به سال ۱۸۲۲ م و در ایران (تبریز) به سال ۱۲۶۸ ق، به صورت سنگی و در قطع خشتی به زیور طبع آراسته گردیده است و ترجمه فارسی آن نیز همچنانکه گفته شد، برای اولین بار سال ۱۲۶۳ ق، در لکهنو به چاپ رسیده است. شایان ذکر است که پیشرو مقامه نویسی، بدیع الزمان همدانی، در گذشته به سال ۳۹۸ ق بوده است.

منابع: الاعلام، ج ۵، ص ۱۷۷؛ تاریخ آداب اللغة العربية، جرجی زیدان، مطبعة الهلال ۱۹۳۱ م، ج ۳، ص ۳۸؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۹۲؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۷؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۸؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، مشار، ص ۸۸۷؛ فهرست نسخه‌های کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، ج ۲، ص ۹۰؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۷۸۷؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۰۸؛ وفیات الاعیان، ابن خلکان، دارالثقافة، بیروت، ج ۴، ص ۶۳، ترجمه ۳۵۳.

دبستان مذاهب (اعتقادات، فارسی) (شماره ۱۱۹۹۹/۴؛ ج ۳۰، ص ۳۳۹)

از: ناشناخته

این کتاب دارای ۱۲ تعلیم است که فهرست آن چنین است: ۱. پارسیان؛ ۲. هندوان؛ ۳. قرابتیان؛ ۴. اليهود؛ ۵. النصاری؛ ۶. المسلمین؛ ۷. الصادفیه؛ ۸. الواحده؛ ۹. روشنینان؛ ۱۰. الالهیه؛ ۱۱. الحكماء؛ ۱۲. الصوفیه. در نام مؤلف اختلاف است، ولی سید محمدعلی داعی الاسلام در آغاز فرهنگ نظام، ضمن بحثی از قول سرجان ملکم در تاریخ ایران نام مؤلف را محسن کشمیری متخلص به «فانی» آورده است، وی از مشاهیر سده ۱۱ ق می‌باشد و نسخه حاضر بخش حکما از دبستان مذاهب را دارا می‌باشد. لیکن حقیقت این است که

کتاب مذکور از دسیسه‌های استعمار انگلیس است که در شبه قاره هند از سده ۱۲ ق تاکنون چندین بار چاپ شده و دارای تهمت و افتراهای زیادی بر شیعه است و با کمال تأسف مورد استناد یکی از اخباریین سده گذشته نیز قرار گرفته و از آن اسفبارتر آنکه آن اخباری را بعضی، جزو محققان طراز اول قلمداد نموده‌اند.

منابع: دبستان المذاهب، چاپ: کانپور هند، نول کشور؛ الذریعة، ج ۸، ص ۴۸.

کاشف الحق = حدیقة الشیعة (تحریف شده) (اعتقادات، فارسی) (شماره ۱۱۹۷۰؛

ج ۳۰، ص ۲۸۸)

منسوب به: میر معزالدین محمد بن محمد حسینی اردستانی (قرن ۱۱ ق)

این کتاب با مشخصات موجود که ذیلاً به توضیح بیشتر آن خواهیم پرداخت در منابع با نام‌های کشف الحق، کاشف الأسرار، هدایت العالمین، امامت امیرالمؤمنین علیه السلام، فوز النجاه، مناقب قطب شاهی، و... نیز یاد شده است و در حقیقت صورت تحریف شده‌ای از حدیقة الشیعة است؛ در گزارش متن نسخه شماره ۱۱۶۹۶ ج ۲۸ فهرست همین کتابخانه، بحث نسبتاً کافی در صحّت و سلب انتساب کتاب حدیقة الشیعة به مقدس اردبیلی آورده شده، که نیازی به تکرار آن نیست، لکن به نظر می‌رسد در این قبل از نسبت دادن حدیقة الشیعة و یا نسخه‌های برابر دیگری مانند کاشف الحق و نام‌های دیگر به مؤلف شناخته شده‌ای، مشخص کنیم که آیا حدیقة الشیعة صورت تحریف شده کاشف الحق است؟ یا کاشف الحق چهره دگرگون شده حدیقة الشیعة است؟

در پاسخ این سؤال، ما وظیفه خود می‌دانیم بخشی از اطلاعات خامی را که از متن هر دو کتاب به دست آوردیم، در کنار یکدیگر قرار داده و قضاوت نهایی را بر عهده پژوهشگران بگذاریم:

۱. در نسخه حدیقة الشیعة پس از ذکر نزول سوره مبارکه «هل أتى» و نقل ایثار حضرت امیرالمؤمنین، حضرت صدیقه کبری و حسنین علیهم صلوات الله و برکاته آمده است: «و



باید دانست که ایثار حضرت امیر، دلیلی است قوی بر آنکه هر چند کسی صرف مال خود در خیرات و تصدقات کند، اسرافش نتوان گفت؛ چه ترغیبی که در آن فعل از آن حضرت واقع شده بر نفقه کردن و تصدق نمودن، زیاده از حصر است و کدام ترغیب بر این تواند بود که آن چهار برگزیده حضرت کردگار و خادمه ایشان، سه روزه متصل دارند...» سپس آمده است: «چنانکه در شرحی که بر ارشاد فقه این فقیر نوشته، به تقریب مذکور گشته» (برگ ۵۸)؛ و همان مطلب در نسخه کاشف الحق چنین آمده است: «و ملّا احمد اردبیلی در شرحی که بر ارشاد فقه نوشته، گفته است که ایثار حضرت امیر دلیلی قوی است بر آنکه هر چند کسی ...» تا آخر؛ (مانند مطلب فوق با تفاوت اندک)؛ در حالی که در حدیقه الشیعة آمده است که مطلب فوق در شرح ارشاد به تقریب مذکور گشته، ولی در کاشف الحق همه آن مطالب به شرح ارشاد نسبت داده شده است. عین عبارت شرح ارشاد پس از بیان اینکه صدقه باید از افزوده مؤونه مرد و خانواده او باشد، چنین گفته است: «و فیه تأمل بما فی سوره هل آتی و غیرها مثل قوله علیه السلام و قد سئل عن أفضل الصدقة: جهد المقلّ (من مقلّ إلى فقیر فی السرّ) و حمله علی المنفرد وحده أو من یكون له مؤونه و له کفایتهم أو کان ذا کسب فأراد الصدقة بجميع ماله و ثوقا بحسن التوکل و السعی فی کسبه، بعید»^۱.

۲. در نسخه حدیقه الشیعة در فصل (۱۱) در باب ولادت حضرت امیر علیه السلام، روایتی آمده که سر آغاز آن چنین است: «در کتاب روضة الواعظین که مثل آن کمتر کتاب تصنیف شده، مسطور است ...» و همان مطلب در نسخه کاشف الحق چنین آمده است: «شیخ اجلّ اعلم ابو عبدالله محمد بن نعمان که ملقب به مفید است در کتاب مستطاب روضة الواعظین ...»؛ باید دانست که کتاب روضة الواعظین از تألیفات محمد بن احمد بن علی معروف به ابن الفارسی یا فتّال نیشابوری است و میان او و شیخ مفید از حیث زمانی بیش از یک سده فاصله است.

۳. در محل ذکر حدیث «بساط» در نسخه حدیقه الشیعة عبارتی چنین آمده است: «... و صاحب بستان الکرام (ص ۳۹۳) ذکر کرده است که روزی جبرئیل امین در خدمت سید کائنات به صحبت مشغول بود...» و همان مطلب در نسخه کاشف الحق چنین است: «و سلطان الحکماء، خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب بستان الکرام ذکر کرده است که روزی

۱ . مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأدهان، ج ۴، ص ۲۸۷.

جبرئیل...» در صورتی که کتاب بستان الکرام تصنیف شیخ ابوالحسن محمد بن احمد ابن شاذان قمی است.

نمونه‌هایی از قبیل مطالب یاد شده، در نسخه‌های کاشف الحق بسیار است و ذکر همه آنها رساله جداگانه‌ای را نیاز دارد و برای کسی که اندک تأملی در آثار و احوال علما داشته باشد، نسبت چنین اثری به یک عالم عارف مانند میرمیران معزالدین محمد اردستانی جای شگفتی دارد. متذکر می‌شویم علاوه بر نسخه حاضر و نسخه ارجاعی، نسخه‌هایی به شماره موقت ۴۶۱۷، ۵۰۴۹، در این کتابخانه موجود است و کتاب فوز النجاة به شماره ۶۲۱۸ نیز همان کتاب کاشف الحق است.

منابع: الذریعة، ج ۶، ص ۳۸۶ و ج ۱۷، ص ۲۳۶ و ج ۱۸، ص ۳۲؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۱ ق)، ص ۵۷۱. منابع دیگر: بنگرید به: نسخه شماره «۱۴۰۸»، ج ۴، و شماره «۱۱۶۹۶»، ج ۲۸، فهرست همین کتابخانه.

قرآن کریم (شماره ۱۶۹۰۸؛ ج ۴۳، ص ۱۶).

گزارش نسخه: *نوع خط: نسخ بهاری (ترکستانی) *تاریخ کتابت: پیرامون اوایل سده ۹ هـ. ق *عنوان‌ها و نشانیها: طلا، شنگرف و لاجورد *نوع کاغذ: شرقی *تعداد برگ: ۵۰۱ *تعداد سطر: ۱۵ *اندازه متن: ۱۵*۲۴ سانتیمتر *اندازه جلد: ۲۳*۳۲ سانتیمتر *نوع جلد: چرم زرشکی ضربی با لچک و ترنج.

ویژگیها: نسخه نفیس است. سرلوح ساده با لاجورد و شنگرف اسما جلاله در سوره مبارکه حمد با طلا نوشته شده و در بقیه مصحف به رنگ قرمز مشخص شده است. تزیین سر سوره‌ها ساده است. شمس‌های شنگرف و لاجوردی زرین در حاشیه‌ها بسیار است. این نوع خط که به اشتباه از سوی برخی از معاصرین ترکستانی نامیده شده صحیح نیست؛ بلکه این خط، از قرن ششم و هفتم، در بین مسلمین هند مرسوم بوده و نمونه حک شده آن در مجموعه قطب منار هندوستان به چشم می‌خورد. این قرآن در آخر فالنامه‌ای داشته که دو برگ آن باقی مانده است. این قرآن در دهه‌های اخیر صحافی شده است.

شرح الحماسة (ادب، عربی) (شماره: ۱۴۲۲۱؛ ج ۳۶، ص ۳۱)

از: ابوزکریا یحیی بن علی خطیب تبریزی (-۵۰۲ ق)

شرح میانه و مشهوری بر حماسه ابوتمام حبیب بن اوس طائی (-۲۳۱ ق) است. متن اصلی حماسه، دارای ده باب می‌باشد که حماسه، نام باب نخست آن است و به همان نام مشهور شده است. بقیه ابواب در موضوعات مرثی ادب، هجاء، مذمة النساء و غیر این‌ها می‌باشد. بنابر آنچه در کشف الظنون آمده، ابوتمام در راه بازگشت از خراسان و عبور از شهر همدان، وارد منزل ابوالوفاء بن سلمه می‌شود و پس از چندی، برف بسیار سنگینی در همدان باریده و راه را بر مسافران بسته و باعث اندوه بسیار ابوتمام شده و به عکس، ابوالوفاء را که مقدم ابوتمام را بسیار نیکو می‌داشته، به وجد و سرور آورده، لذا ابوالوفاء، مهمان خود را که تن به قضای الهی داده بود، به کتابخانه شخصی خود راهنمایی نموده تا اوقات فراغت خود را با کتابها بگذرانند؛ ابوتمام فرصت را غنیمت شمرده، دست به تألیف ۵ کتاب می‌زند که اولین آنها الحماسة می‌باشد، بر این کتاب، شروح بسیاری نوشته شده که تفصیل آنان در کشف الظنون آمده است.

منابع: کشف الظنون: ۶۹۱/۱؛ الذریعة: ۸۶/۷.

نصرة الحق = ترجمه نصره الحق (عقاید، فارسی) (شماره: ۱۴۴۲۶/۳؛ ج ۳۶، ص ۳۹۱).

از: ظهیرالدین علی بن مراد تفرشی (-زنده ۱۱۰۳ ق)

در ردّ کتابی است از گابریل فرنگی (Gabriel the Frank)، معروف به پادری نصرانی. بنابر آنچه در دیباچه کتاب آمده است، مؤلف از سوی دولت صفویه، به عنوان یک عالم و دانشمند دینی، در تقلیس مستقر بوده است، که روزی پادری نصرانی که ساکن تبریز بوده، همراه کتاب خود به حضور مؤلف رسیده و باب مجادله را با وی گشوده است.

مؤلف پس از چند مجلس مجادله و ملاحظه کتاب پادری نصرانی، که به عربی نوشته



شده بود، ردّی به عربی بر آن کتاب نوشته و صورت بعضی از مجالس بحث و مجادله را در آن ردّیه گنجانیده است. سپس همان کتاب را بنا به درخواست یکی از صاحب منصبان دولت صفویه، به فارسی ترجمه نموده است. کتاب موجود دارای یک آغاز و سه مقدمه و دو مقاله و یک انجام است. به ترتیب زیر می‌باشد.

۱- آغاز در ذکر صورت چند مجلس از مجالس مناظرات جزئیه دارای سه مجلس.

۲- مقدمه اولی در تقریر اعتقادات نصاری (بقیه عناوین نانوشته)

بر اساس قراین و شواهد تاریخی، به نظر می‌رسد پادری مورد نظر که بنا به تصریح مؤلف مدتها بوده که از بلاد فرنگ بقصد سیاحت که سنت مؤکد ایشان است، برآمده و در اطراف و اکناف عالم طوافها نموده و با اکثر طوایف و اهل ادیان، خصوصاً مسلمانان صحبت داشته و سالها در مصر مقیم بوده و روزگاری را در دارالسلطنه اصفهان گذرانیده و زمانی در دارالسلطنه تبریز اقامت داشته و لغت عربی و ترکی و فارسی آموخته و بر عقاید اهل اسلام و بر مضامین قرآن مجید اطلاع حاصل کرده ... [برگ ۳۱ الف]، اولین پادری نصرانی از مجموعه پادری‌های نصرانی باشد که هماهنگ با بروز فترت در دولت صفویه، آغاز به فعالیت‌های تبلیغی نموده‌اند و نخست به صورت اثبات مسیحیت فعلی و سپس همراه با تعریضات بر علیه دین مبین اسلام، بلکه ردّ آن پرداخته‌اند.

تاکنون تعدادی از این کشیش‌ها که اثری از این دست به زبان‌های گوناگون بر جای نهاده‌اند، شناخته شده؛ ولی برای برخی از ردّیه نویسان، گویا یکی بیشتر شناخته نشده و با عبارتی، هر کسی با پادری عصر خود درگیر بوده است.

منابع: الذریعة: ۲۴/۱۷۵؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۲): ۴۰۵.

ترجمه الفرّج بعد الشدّة و الضیقة=جامع الحکایات (داستان، فارسی) (شماره

۱۴۴۲۵؛ ج ۳۶، ص ۳۹۱)

از: حسین بن اسعد بن حسین دهستانی (قرن ۷ ق)

اصل کتاب به عربی از ابوعلی محسن بن علی قاضی تنوخی می‌باشد، که تاکنون ترجمه‌های متعددی از آن شده و نمونه موجود کامل‌ترین و مشهورترین آنها است. ترجمه حاضر، با اندک اختلاف با نسخه عربی، در سیزده باب آمده است، به ترتیب زیر:

- باب اول: در ذکر فرج بعد الشده در آیات قرآنی.

- باب دوم: در ذکر اخبار جماعتی که محنت کشیده و عاقبت به نعمت و آسانی رسیده.

- باب سوم: در حکایت جماعتی که به فال نیک یا به دعای صحیح، شدت ایشان به فرج انجامید.

- باب چهارم: حکایت جماعتی که پادشاهان را با ایشان غضبی بود.

- باب پنجم: در حال جماعتی که به حبس و زندان گرفتار بودن آنها را خدای تعالی به فرج مبدل گردانید.

- باب ششم: در حال کسانی که بشدت محنت مبتلا بودند و از غم به شادی و از بندگی به آزادی فرج یافتند.

- باب هفتم: در حال جماعتی که به حادثه سخت و واقعه سهمناک گرفتار شدند.

- باب هشتم: در باب حکایت کسانی که به کشتن نزدیک بودند، نجات یافتند.

- باب نهم: در ذکر جماعتی که به سبب حیوان مهلک امید حیات بریدند و به سببی نجات یافتند.

- باب دهم: در ذکر جماعتی که به علت بیماری مبتلا شدند بعد از نومیدی، به لطایف حق شفا یافتند.

- باب یازدهم: در حکایات جماعتی که به استیلاء لصوص و ققطاع الطريق گشتند.

- باب دوازدهم: در حکایت زمراهی که به خوف مبتلا شدند و عاقبت به امن مبدل گشت.

- باب سیزدهم: در حکایت جماعتی که مدتی رنج محبت و محنت عشق کشیدند و به

مراد رسیدند.



در منابع موجود، نام و نشانی از مترجم کتاب به دست نیامد؛ لکن کسی که این ترجمه به نام وی ساخته شده: عزالدین طاهر بن زنگی فریومدی، بر اساس جامع التواریخ (نشر البرز) [۱۰۶، ۱۱۳۰] و روضة الصفا (چاپ حروفی ده جلدی) [۲۳۱/۵، ۳۱۰]، در میانه سده هفتم می‌زیسته است.

نام پدر وی وجیه الدین زنگی بوده؛ همچنین فرزند وی که به نام جدش مشهور و به جای پدر نشسته بوده، در سال ۶۸۵ هجری بر اساس گفته حمدالله مستوفی [ص ۵۹۹ تاریخ گزیده] به دستور ارغون شاه مغول به قتل رسیده است.

بنابراین، نثر موجود که بسیار شیرین و روان و بی‌تکلف است، به گویش فارسی منطقه خراسان بزرگ در سده هفت تعلق دارد و گنجینه بسیار غنی، از گنجهای ادب فارسی است، که متأسفانه کار پژوهشی شایسته در این موارد، تاکنون انجام نگرفته است، به رغم آنکه افراد و مؤسساتی هستند که پندارند به زبان فارسی خدمت می‌کنند.

منابع: الذریعة: ۵۰/۵، ۱۵۴/۱۶؛ کشف الظنون: ۱۲۵۲/۲؛ همچنین به عنوان جامع الحکایات.

مفتاح الخزائن (تفسیر قرآن، فارسی) (شماره ۱۴۴۲۴؛ ج ۳۶، ص ۳۸۷)

از: محمد جعفر لاهیجانی (قرن ۱۳)

تفسیر آیه‌های آغازین هر صفحه از صفحات سمت راست قرآن کریم است، که جهت استفاده محمدشاه قاجار، هنگام استخاره و تفأل نگارش یافته است؛ و چون آغاز صفحه‌ها در قرآن‌های دست نویس آن زمان، یکسان نبوده؛ پس به منظور یاد شده، فقط در نسخه قرآن موجود در نزد محمدشاه کاربرد داشته است؛ لیکن بر اساس اینکه مؤلف از پیشتازان مکتب فلسفه و عرفان در عصر قاجار بوده، از این فرصت برای ترویج و اشاعه مشرب عرفانی خود سود جسته است.

مؤلف، در دیباچه کتاب، بر اساس کشف، مدت عمر محمد شاه را ۹۲ سال و مدت



سلطنت ویرا (۶۰) سال و تعداد پادشاهان قاجار را (۱۴) نفر برآورد کرده؛ لکن عمر محمد شاه از (۴۲) سال و مدت سلطنت وی از (۱۴) سال و تعداد پادشاهان آن سلسله از (۷) نفر تجاوز نموده است؛ بلکه مثل معروف (کلّ سادس یخلع) درباره محمدعلی شاه از کشف مؤلف، درست‌تر بوده است.

شیوه مؤلف، در این تفسیر این است که پس از ذکر آیه مورد نظر، نخست آیه را به فارسی ترجمه نموده، سپس به تفسیر و تأویل آن پرداخته و در تأویل، تا آنجا که ملاحظه شد، عین عبارات عبدالرزاق کاشانی را در تأویلات، به فارسی نقل می‌کند.

نام این کتاب، در منابع کتابشناسی نیامده است و از این رو ما یقین نداریم، مؤلف همان محمد جعفر بن محمد صادق شارح المشاعر ملّا صدرا باشد، اگر چه قراین و امارات بر یکی بودن بسیار است.

با وجود اینکه نام این کتاب در منابع نیامده، چندین نسخه از این کتاب شناخته شده است:

- ۱- نسخه کتابخانه سلطنتی به شماره ردیف ۴۸۸ در ۲۳۹ برگ، با آرایش سلطنتی. (کامل)
 - ۲- نسخه کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) به شماره ۳۹۳۹ (جلد دوم)
 - ۳- نسخه کتابخانه ملک به شماره‌های ۲۱۳۵ و ۲۶۹۲ (کامل)
- منابع: فهرست کتب دینی خطی کتابخانه سلطنتی: ۹۶۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک: ۷۷۰/۴.

جواب سؤال فی نفی الجبر (کلام، عربی) (شماره ۱۴۳۶/۳؛ ج ۳۶)

از: ناشناخته

سؤالی است در مسأله جبر و تفویض که از دیدگاه پرسش‌کننده، مبهم و غیرقابل قبول بوده است.

گویا صاحب رساله، قبلاً خطبه‌ای را شرح نموده و در آن شرح، حدیثی را به میان آورده که از نظر ظاهر، تردیدآور بوده و بوی جبر از آن استشمام می‌شده است. آنگاه سائل، شرح و توجیه آن را خواسته است. مؤلف این رساله، شناخته نشد؛ لکن کاتب نسخه که خود را حسین بن هاشم بن احمد بن هاشم موسوی بحرانی معرفی کرده، در پایان رساله، کلمه جدّی را به اختصار نوشته و اگر قصد او از جدّ جدّ لغوی باشد، مؤلف این رساله احمد بن هاشم است و اگر مقصود او مطلق باشد، نام مؤلف هاشم بحرانی می‌باشد.

در اینجا گمان دیگری نیز وجود دارد، که دایره تشکیک را اندکی وسعت می‌بخشد. کاتب نسخه در برگ ۸۴ الف چنین آورده است.

«وقال مولانا الجامع بین المعقول والمنقول، جدّی الشیخ علی بن الشیخ عبدالله طاب ثراه و جعلت الجته مثواه و قلت محیبا لبعض...»

در جمع میان این دو گفتار، می‌توان دومی را جدّ مادری کاتب دانست و این رساله را بین دو نفر، علی بن عبدالله و احمد بن هاشم با تردید قرار داد؛ لیکن در مقام ترجیح، علی بن عبدالله با داشتن رساله علم الله تعالی به شماره ۶۱۸۸ در این کتابخانه بزرگ، که با این رساله از لحاظ بسیاری از مسائل علمی، همخوانی دارد، از نظر ما مرجح است و نظر قطعی، بستگی به یافتن نسخه دیگری از این رساله دارد، که از حیث نام مؤلف و قراین موجود معتبر باشد.

الوقف و الإبتداء = الوقوف و العلل = علل القرائات (قرائت، عربی) (شماره ۱۴۳۲۸؛

ج ۳۶، ص ۲۰۶)

از: ابو عبدالله، محمّد بن طیفور سجاوندی (-۵۶۰ ق)

اگر چه این کتاب در مجلّد (۳۳) این فهرست، به خوبی و بر پایه منابع موجود، معرفی شده است؛ لکن ما بر اساس اینکه در هر ارجاع برای اجتناب از تکرار اشتباه احتمالی، یا برای استدراک و تکمیل اطلاعات بدست آمده، در حد امکان درباره آن کتاب و مؤلف آن،

بازنگری می‌کنیم و چنانکه به نکات تازه‌ای دست یافتیم، آن را به عنوان استدراک و تصحیح، در ضمن ارجاع به سابقه کتاب بیان می‌کنیم. و اینک نکاتی که درباره این کتاب و مؤلف آن شایان توجه است:

در منابع اخیر، به ویژه معاصر، شخص محمد بن طیفور سجاوندی (-۵۶۰ ق) و آثار او، با چند مؤلف دیگر با نسبت سجاوندی تلفیق شده است.

صاحب هدیه العارفین نام و نسب مؤلف را محمد بن محمد بن عبدالرشید بن طیفور، سراج الدین ابوظاهر سجاوندی حنفی، معرفی نموده که متشکل است از: سراج الدین سجاوندی صاحب فرائض سراجیه و ابن طیفور سجاوندی، صاحب الوقف و الإبتداء و علل الوقوف و عین المعانی.

و سجاوندی دیگری که دانشمند ریاضیدان بوده و صاحب التجنیس فی الحساب و رسالة فی الجبر و المقابلة که شناخت درستی از وی نداریم.

معجم المؤلفین، به دنبال منبع یاد شده، از احمد سجاوندی در جلد ۱۵۲/۲ این فهرست، به عنوان مورخ، با تاریخ درگذشت ۵۶۰ ق یاد نموده و در جلد ۱۱۲/۱۰ از ابوعبدالله محمد بن طیفور سجاوندی به عنوان مفسر و قاری، صاحب علل القراءت و الوقف و الإبتداء با همان تاریخ درگذشت (۵۶۰ ق) که برای عنوان قبلی بود، یاد کرده و در جلد ۲۳۳/۱۱ نیز ابوظاهر سراج الدین محمد بن محمد بن عبدالرشید را با تاریخ حیات در پیرامون ۵۹۶ ق یاد نموده و کلیه آثار یاد شده برای عنوان‌های قبلی را به علاوه آثار ریاضی، به وی نسبت داده است.

ذهبی، در تاریخ الاسلام در مجلدی که از تاریخ ۵۵۱ تا ۵۶۰ هجری را گزارش کرده، در صفحه ۳۶۸ از ابوعبدالله محمد بن طیفور سجاوندی یاد کرده و گفته است: له تفسیر حسن للقرآن و کتاب علل القراءت فی عده مجلّدات و کتاب الوقف و الإبتداء فی مجلّد کبیر؛ سپس درباره استادان و شاگردان او اظهار بی اطلاعی نموده است.

کهن‌ترین منبع موجود إنباء الرواة از سجاوندی چنین یاد کرده است: «محمد بن طیفور السجاوندي الغرني المفسر التحوي اللغوي، قريب العهد منّا، كان في الوسط المائة السادسة»،

سپس از عین التفسیر او یاد کرده و آن را بسیار ستوده است.

در این کتابخانه، تا کنون ۵ نسخه به نام الوقف و الإبتداء به محمّد بن طیفور سجاوندی درگذشته به سال ۵۶۰ هجری نسبت داده شده، که از میان آنها، نسخه‌های ۵۸۰۳/۱ و ۱۳۱۱۵ همچون نسخه حاضر می‌باشند؛ لیکن بقیه نسخه‌ها، به شماره‌های ۹۶ و ۲۱۰۰ همانند نسخه شماره ۲۰۰۷ کتابخانه مجلس و نسخه شماره ۲۵۸ کتابخانه مدرسه سپهسالار، با نسخه موجود مغایر بوده و در اوایل این نسخه‌ها، از قوام الدّین عبدالله بن نجم الدّین محمود، که گویا همان ممدوح حافظ شیرازی باشد، نقل قول شده است.

بنابراین، تقسیم آثار یاد شده به صغیر و کبیر نادرست می‌باشد.

و اما درباره مؤلّف: گذشته از نام مؤلّف و نسبت وی به غزنین (خراسان) و دوره زندگی او که در سده ششم هجری بوده است، توصیف دیگری از او نداریم، مگر از متن اثر موجود که مشرب و مذهب او را روشن نموده و مهارت‌های علمی او را آشکار ساخته است.

مؤلّف، در خطبه کتاب، از اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - چنین تعبیر می‌کند: «و علی آله القائمین علی حدّه من بعده، نقله القرآن و حملة ودائع الدین و شرایع الايمان فی مناهج الیقین علی حدّ کنه الإمكان».

مؤلّف، ایمان و اعتقاد خود را به وصایت ائمه اهل البیت - علیهم السّلام - با زیباترین بیان، آشکار نموده است. و به همین دلیل، مرحوم علامه آقابزرگ تهرانی، نام این کتاب را تحت عنوان سجاوندی لطیفورالدین (از باب تسمیه کتاب به نام مؤلّف) در الذریعة آورده است.

مؤلّف، در بحث علل قراآت، در مقام بیان رجحان وقف یا عدم آن، یا لزوم یا منع، از تمامی فنون علم تفسیر و علوم عربیت، بهره برده و مهارت و زُبدگی خود را آشکار کرده است. و اما در مورد کلمه سجاوندی که نام مشترک گروهی از مؤلّفین کتب تجوید و قرائت است، باید گفت که این کلمه نه نسبت اقلیمی و نه نسبت ایل و تبار است؛ بلکه نام حرفه زیباسازی قرآن و کتاب است، چنانکه در کتب لغت مذکور است و به همین علّت، به نام

موضوع برای کتاب شناخته شده است. و اما درباره آثار فارسی شده به عنوان سجاوندی اطلاع کاملی نداریم و تحقیق درباره همه این مطالب، در کتاب مستقلی امکان پذیر است.
منابع: إنباه الرّواة: ۱۵۳/۳؛ الذریعة: ۱۴۵/۱۲.

عالم آرای شاه اسماعیل صفوی (تاریخ، فارسی) (شماره ۱۴۲۸۲؛ ج ۳۶، ص ۱۱۱)
از: ناشناخته.

تاریخ مفصل دوره زندگی و فرمانروائی شاه اسماعیل صفوی، نخستین پادشاه سلسله صفویان است. این کتاب که مؤلف آن شناخته نشده است، نسخه‌های متعدّد دارد و بر اساس یکی از این نسخه‌ها، در سال ۱۳۴۹ خورشیدی نخستین بار، در بنگاه ترجمه و نشر کتاب به چاپ رسیده است؛ لکن نسخه موجود، با نسخه چاپی یاد شده، همخوانی بسیاری ندارد، اگر چه این ناهمخوانی در حدی نیست که آن را تألیف و اثری دیگر دانست و نه به گونه‌ای است که آن را حمل بر اختلاف نسخه نمود و گمان می‌رود عده‌ای در نظر داشته‌اند، این کتاب بی مؤلف را اختلاس نمایند و بر این اساس، تصرفاتی در آن به عمل آورده‌اند.

منابع: فهرستواره کتاب‌های فارسی: ۱۰۳۲/۲؛ نسخه چاپی کتاب: چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۴۹ ش.

عوارف المعارف (تصوّف، عربی) (شماره ۱۴۵۱۱؛ ج ۳۶، ص ۵۰۶)

از: شهاب الدّین عمر بن محمّد بن عبدالله سهروردی (-۶۳۲ ق)

کتاب معروفی است در تصوّف و پس از سال ۵۶۰ هجری به رشته تحریر در آمده و شامل شصت و سه باب می‌باشد. این اثر به علّت اهمیت آن، از کتابهای درسی متصوّفه به شمار می‌رفته، مؤلف این کتاب را بر اساس اطلاعات وسیع خود و منابع موجود عصر خویش تألیف نموده و از عموی خود عبدالقاهر بن عبدالله سهروردی (-۵۶۳ ق) بهره جسته است،



لازم به یادآوری است که این کتاب به اشتباه به نام عمومی وی در بیروت به چاپ رسیده است. عزالدین محمود کاشانی در کتاب مصباح الهدایة از عوارف المعارف استفاده نموده است. این کتاب نخستین بار در حاشیه کتاب إحياء العلوم غزالی به سال ۱۳۱۲ ق در قاهره، سپس در بیروت و دیگر بار ۲۱ باب آن با مقدمه دکتر عبدالحلیم محمود و دکتر محمود بن الشریف، در مصر به چاپ رسیده است. دو بار به فارسی ترجمه شده، که نخست به وسیله اسماعیل بن عبدالمؤمن ابومنصور (-۷۱۰ ق) و بار دیگر از سوی ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی شیرازی (-۷۱۶ ق) انجام گرفته است. مجیب الدین طبری آن را گزیده ساخته و میر سید شریف جرجانی، تعلیقه ای بر آن نگاشته و شخصی به نام عارضی آن را به ترکی ترجمه نموده است، همچنین محمود بن علی کاشانی با همکاری ویلبرفورس کلارک H.WILBERFORCE CLARKE، بخشی از عوارف را از روی ترجمه فارسی به زبان انگلیسی برگردانده و به سال ۱۸۹۱ م در کلکته هند چاپ شده، و نسخه ای از آن در این کتابخانه بزرگ موجود می باشد. ریچارد گراملیخ در سال ۱۹۷۹ م عوارف را به آلمانی ترجمه و چاپ کرده است.

منابع: سیر أعلام النبلاء: ۳۷۳/۲۲ - ۳۷۸؛ عوارف المعارف (چاپی)، ترجمه عوارف المعارف، ابومنصور بن عبدالمؤمن، به اهتمام قاسم انصاری؛ کشف الظنون: ۱۱۷۷/۲.

البديعية البديعية في مدح صاحب الشريعة = شرح البديعية (ادب منظوم و منشور، عربی) (شماره ۱۴۴۵۳؛ ج ۳۶، ص ۴۱۸)

از: شرف الدین اسماعیل بن ابی بکر بن عبدالله مقرئ یمنی شافعی (-۸۳۷ ق)

قصیده پرباری است، در مدح حضرت پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- که در آن انواع صنعت بدیع به کار رفته و از سوی ناظم، شرح و توضیح داده شده است.

بنیانگذار قصیده بدیعیه به شکل موجود -در حد اطلاع ما- صفی الدین حلّی می باشد که خود آن را شرح نموده و نتایج الالمعیة یا نتایج الهیة و یا الکافی البديعية نامیده است. (نسخه



شماره ۳۹۱۱/۱ همین کتابخانه). مؤلف کتاب حاضر در شرح خود، در میان اشعار شاهد مثال، از شعر صفی الدین حلّی بسیار سود جسته است.

قصیده صفی الدین حلّی ۱۴۵ بیت و حاوی ۱۵۰ نوع از صنعت بدیع، و قصیده ناظم این کتاب ۱۴۴ بیت، با همان انواع بدیع است. مؤلف، این کتاب را به السلطان الناصر احمد بن اسماعیل بن عباس اهداء نموده است.

مرحوم آقابزرگ تهرانی این قصیده را به احمد بن محمد مقرئ تلمسانی نسبت داده، که صحیح به نظر نمی‌رسد. [الذریعة: ۷۴/۳].

منابع: الضوء اللامع: ۲/۲۹۲؛ شذور الذهب: ۷/۳۵۴؛ فهرست المخطوطات العربية فی مكتبة اوقاف العامة فی بغداد: ۳/۳۸۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی: ۹/۴۲۶.

قرآن کریم (شماره ۱۶۹۲۷؛ ج ۴۳، ص ۳۸)

قرآن بسیار نفیس و هنری است از اوایل سده ۱۰ ق، هر صفحه دارای سه سطر ثلث درشت، در آغاز صفحه و وسط و پایین که سطر وسطی با طلا ترسیم شده و سطرهای صدر و ذیل با لاجورد نگارش یافته است. دو بخش بین سه سطر ثلث، با خط نسخ قدیم نوشته شده است، آغاز دو صفحه نخست، تمام تذهیب با زمینه لاجورد و نقش‌های اسلیمی طلائی و سوره مبارکه حمد، در زمینه طلا و مرکب سفید نوشته شده است. دو صفحه دوم نیز با تذهیب‌های بازوبندی و شمشه‌های اطراف صفحه آراسته شده؛ لکن ترمیم‌هایی در آن انجام شده است. نشانه‌هایی از چند مهر گرد سلطنتی در پشت برگ اول آمده که با صنعت نقش ابر و باد غلیظ، ناخوانا شده است یادآوری می‌شود نوشته‌ای با امضای دکتر خلیل غیر کارشناسی بلکه سوداگرانه می‌باشد. مهر چهارگوشه در آخر نسخه با عنوان نورمحمد آمده، یک برگ از فالنامه الحاقی در نسخه باقی مانده است.



حاجی بابا اصفهانی = ترجمه حاجی بابا اصفهانی (داستان، فارسی) (شماره ۱۶۹۸۴؛ ج ۴۳، ص ۱۰۰)

از: جیمز جوستین موریه James Justinian Morier (۱۷۸۰-۱۸۴۹ م)

ترجمه نیکویی از کتاب حاجی بابا اصفهانی، منتشر شده در سال ۱۸۲۴ میلادی می‌باشد. اصل کتاب، از جیمز موریه نخست به زبان انگلیسی در لندن و سپس به زبان فرانسوی در پاریس منتشر گردیده و ترجمه فارسی نخست آن، از سوی احمد روحی در کلکته هند به چاپ رسیده است؛ لکن سید محمدعلی جمالزاده، در مقدمه چاپ جدید حاجی بابا، با استناد به مدارک موجود نزد زنده یاد استاد مجتبی مینوی، ثابت نموده که مترجم واقعی نسخه چاپ کلکته، میرزا حبیب اصفهانی بوده است.

درباره اصل این کتاب، اگر چه سید محمدعلی جمالزاده، بنا را بر حسن ظن و خوشبینی نهاده و شاید این کتاب، یکی از دستمایه‌های او در تألیف فرهنگ لغات عامیانه و فرهنگ عوامانه بوده است؛ لکن غالب روشنفکران گذشته، آن را غیر منصفانه؛ بلکه مغرضانه دانسته‌اند. (در این باره به لغت نامه دهخدا مراجعه شود) این ترجمه با ترجمه میرزا حبیب اصفهانی کاملاً مغایرت دارد؛ ولی مطالب یکی است. این کتاب، در یک مقدمه و ۷۸ باب و یک خاتمه اندک می‌باشد؛ ولی نسخه چاپی، دارای ۸۰ باب است.

مقدمه این کتاب که خطاب به کشیش سفارت سوئد در استانبول است، از مؤلف است و عنوان «امضاء: سیاح ایرانی» اشتباه در ترجمه است.

منابع: نسخه چاپی (امیرکبیر ۱۴۸)؛ لغت نامه دهخدا: عنوان‌های حاجی بابا، جیمز موریه.

ترجمه بوفون دولائزس (ج ۱) (گوناگون - طبیعیات، فارسی) (شماره ۱۶۹۳۰؛ ج ۴۳، ص ۴۰)

از: علی بخش بن اسکندر بن عباس میرزا قاجار (قرن ۱۳)

مجموعه‌ای است از دانستی‌های عمومی، اعم از کائنات جوی و پدیده‌های آن و



دانشتت‌های جغرافیایی و بالاخره، جانورشناسی که بخش بزرگتر این کتاب را تشکیل می‌دهد؛ در چند بخش:

فصل اول: در بیان مختصری از علم اخترشناسی و علایم سماوی و عموم کائنات.

فصل دوم: در علم علایم علوی و سماوی.

فصل دوم (مکرر): در تقسیم اجساد و اجسام عالم به سه جنس.

قسمت اول، در بیان طبقات حیوانات که عبارت از علم معرفت طبایع حیوانات باشد.

باب اول: در حیوانات قفسه و فقاره دار.

طبقه دوم: در حیوانات ذوات الثدی تا آخر غیر آنها که در باره مرغان و پرندگان می‌باشد.

مترجم این کتاب، برادر محمّد طاهر بن اسکندر میرزای قاجار می‌باشد. که معروف‌ترین مترجم عصر قاجار بوده و کتابهای سه تفنگدار، کنت مونت کریستو و غیر آن، از آثار او می‌باشد، لکن برای مترجم این کتاب، اثر دیگری نیافتیم، بلکه نام او را نیز در منابع موجود به دست نیاوردیم. جلد دوم و سوم این کتاب با خط همین کاتب و با همین ترجمه، در کتابخانه مسجد اعظم قم به شماره ۲۴۰۱ موجود است که در واقع ملاک قطعی برای انتساب ترجمه این کتاب به علی بخش میرزا می‌باشد؛ زیرا رقم مترجم و کاتب، در این قسمت عمداً سیاه شده و جز سایه کم رنگی از نام مترجم و کاتب به جا نمانده است.

نام و رقم مترجم، در نسخه کتابخانه مسجد اعظم چنین آمده است: انا العبد العاصی علی بخش بن اسکندر بن عباس شاه بن فتحعلی شاه قاجار طاب ثراهم، اللهم اغفر لمن طالع کتابی هذا و استنسخه بمحمّد و آله علیهم السلام.

منبع: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم: ۸۰/۱.

عمل الیوم و اللیلة = وظائف الیوم و اللیلة (سنن و آداب، عربی) (شماره ۱۶۹۳۷؛ ج

۴۳، ص ۴۵)

از: ابوبکر صدیق بن ادیس بن محمّد مدحجی یمنی (اجدل) (-۸۹۶ ق)

نسخه این کتاب، همانند نسخه وظائف الیوم و اللیلة است، بدون کم و کاست که در شماره ارجاعی (شماره ۲۳۴۳/۱ این کتابخانه) به سیوطی نسبت داده شده است. نسخه کتاب حاضر، نسخه معتبر و قابل اعتماد است و از سوی دیگر، شمس‌الدین محمد سخاوی که با مؤلف، معاصر بوده و او را از نزدیک می‌شناخته، انتساب این اثر را به او تأیید نموده و می‌افزاید که او این کتاب را برای استادش یحیی بن ابی‌بکر بن محمد عامری (شیخ ناحیه مکه) نوشته و از من درخواست نمود که آن کتاب را برای شیخ یاد شده تقریظ نمایم [نقل به صورت گزیده]، در حالیکه سیوطی نیز معاصر وی بوده و در ضمن شرح حال مبسوط او، این کتاب را در شمار آثار وی نیاورده است؛ علاوه بر آن، سیوطی را به انتحال آثار دیگران متهم نموده است.

منابع: الضوء اللامع: ۳/۳۱۹، ۴/۶۵؛ هدیة العارفين: ۱/۴۲۶.

جهانگیر نامه = ذیل جهانگیر نامه = ذیل توزک جهانگیری (تاریخ، فارسی) (شماره

۱۴۴۳؛ ج ۳۶، ص ۳۹۹)

از: محمد جمیل

شرح احوال جهانگیر شاه، نورالدین محمد (۱۰۳۷-۹۷۷ ق) از تبار پادشاهان باری هند است. جهانگیر، شرح دوره پادشاهی خود را به عنوان جهانگیر نامه یا توزک جهانگیری نگاشته و بارها چاپ شده است و چون کتاب یاد شده گزارش رخدادهای دوران سلطنت جهانگیر است، رساله موجود، شامل ایام ولادت و دوره شاهزادگی جهانگیر نیز هست. این کتاب سه سال پس از درگذشت جهانگیر و در سومین سال جلوس فرزند وی، شهاب‌الدین محمد به رشته تحریر در آمده است. مؤلف در سال ۱۰۴۰ ق این کتاب را به فرجام رسانده است. کلمه توزک به زبان ترکی به معنی ترتیب می‌باشد و مقصود نمای کلی سیاست‌های پادشاه است. نسخه دیگری از این کتاب و همچنین نام مؤلف، در منابع موجود یافت نگردید.

مرآت الضمایر = شرح دفتر ابوالفضل = شرح مکتوبات علامی (انشاء، فارسی)
 (شماره ۱۴۲۳۳؛ ج ۳۶، ص ۴۱)

از: مولوی محمد اعلم (قرن ۱۳)

شرح جمله به جمله دو دفتر از مجموعه سه دفتری انشاء ابوالفضل یا مکتوبات علامی، با عنوان قوله - قوله است. اصل کتاب که شامل مکاتیب ادبی، سیاسی و اخلاقی است، تاکنون به درستی، در منابع کتابشناسی موجود، گزارش نشده است؛ لیکن شرح حال مؤلف آن که در سال (۹۵۸ ق) زاده شده و به سال (۱۰۱۱ ق) از سوی کارگزاران اکبرشاه هندی به شهادت رسیده است، به تفصیل در آئینه دانشوران، لغت نامه دهخدا و دربار اکبری، آمده است. بر این شرح، ۴ تقریظ از سوی دانشمندان مسلمان هندی نوشته شده، به این ترتیب:

مولوی حافظ، حاجی احمد کبیر؛

مولوی امدادعلی عظیم آبادی؛

مولوی عبدالرحیم؛

مولوی سید قدرت الله (ظاهراً).

بر اصل این شرح - به جز شرح حاضر -، شرح دیگری از محمد غیاث الدین، در هند به چاپ رسیده است و نسخه موجود گویا از روی نسخه چاپی استنساخ گردیده است.
 منابع: الذریعة: ۲۱۰/۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی: ۲۱۰۲؛ فهرست کتابهای فارسی (مشار): ۴۶۷۶/۴؛ لغت نامه دهخدا: (ابوالفضل)؛ نسخه‌های چاپی از همین آثار.

شرح حدیث آخرنی عن الاسلام = رساله خالد (حدیث و عرفان، فارسی) (شماره
 ۱۴۳۰۷/۶؛ ج ۳۶، ص ۱۴۸)

از: ضیاء الدین خالد کردی شهرزوری (-۱۲۴۲ ق)

شرح حدیث نبوی است که از عمر بن خطاب نقل شده، مبنی بر اینکه جبرئیل در هیأت شخصی سفید پوش به خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و پرسشی مطرح

نموده: أخبرني عن الإسلام (كنز العمال ۱/۲۷۰) و آن حضرت پاسخ فرموده است: شهادة أن لا إله إلا الله...؛ تا آنجا که کلیات اسلام و ایمان بیان شده است.

مؤلف، بنیانگذار طریقه خالدیه در شمال عراق و ترکیه بوده و طریقه خود را از شیخ عبدالله دهلوی گرفته است. وی دارای آثار بسیاری، از جمله دیوان فارسی و مثنویات، بوده است.

منابع: اعلام ترکی: ۲۰۱۷؛ الاعلام، زرکلی: ۲۹۴/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی: ۱۱۵۶؛ فهرستواره کتاب‌های فارسی: ۳۸۹/۷.

هدية المهتدين = هدية المهديين (کلام و فقه حنفی، عربی) (شماره ۱۷۰۷۱/۲؛ ج ۴۳، ص ۲۰۹)

از: اخی چلبی یوسف بن جنید (اخی زاده توقادی) (-۹۰۵ ق)

توضیح و استدراک شماره ۱۴۶۴۳/۱۱: در ایضاح المکنون این کتاب با همین سرآغاز به نام هدیه المهدیین که برای علی پاشا وزیر در سال ۱۱۷۵ تألیف شده، به محمد کشفی رومی نسبت داده شده؛ لکن وجود ۲ نسخه از سده ۱۱ در این کتابخانه و نسخه دیگری در کتابخانه ظاهریه دمشق، با تاریخ کتابت ۹۳۱ این نسبت را نقض می‌کند.

نکته قابل توجه دیگر در این کتاب این است که مؤلف به زبان فارسی تسلط داشته و برخی از امثال کفر را از زبان فارسی انتخاب کرده است مانند: ... او قال: ما علم را چه کنیم و با گوید: من علم چه دانم ما را خود ترس است او قال: ما را به مجلس علم چه کار، فکله کفر! و همچنین: رجل قال: قیاس ابوحنیفه حق نیست، یکفر! و نیز گوید لو قال درم باید علم چه کار آید و قال: علم را در کاسه و کیسه نتوان کرد، یکفر!

منابع: ایضاح المکنون: ۷۲۸/۲؛ کشف الظنون: ۲۰۲۱ و ۲۰۴۳؛ فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهریة، الفقه الحنفی: ۲۸۴/۲.



شرح المنظومة النسفية = شرح منظومه خلافيات (فقه حنفی، عربی) (شماره ۱۶۹۱۴؛ ج ۴۳، ص ۲۳)
از: ناشناخته.

گزارش مفصلی بر منظومه نسفیه در بیان خلافات فقهی، میان حنفیه و سایر مذاهب اهل سنت است. اصل منظومه، از ابو حفص عمر بن محمد نسفی (-۵۳۷ ق) است که شروحي بر آن نوشته شده است، ولی ما به دلیل نقص آغاز و انجام نسخه حاضر و نبود نسخه‌های چاپی یا خطی از شروح این منظومه، از شناسائی شارح ناتوان ماندیم. نسخه‌ای از المصنفی تألیف حافظ الدین عبدالله بن احمد نسفی، در فهرست نسخه‌هایی خطی موزه برلین، همراه با گزارش مشروحي آمده که با نسخه حاضر مطابقت ندارد. منبع: کشف الظنون: ۱۸۶۷.

تفسیر قرآن (تفسیر قرآن، فارسی) (شماره ۱۶۹۵۲)
از: ناشناخته.

تفسیر فارسی قرآن کریم، از سوره مبارکه کهف تا سوره مبارکه احزاب است. این تفسیر به نثر شیرین و اصیل فارسی خراسان است که بنا به قراین موجود، شیوه نگارش فارسی از سده ششم هجری می‌باشد.

مذاق مؤلف، در این تفسیر عرفانی است؛ لیکن در بیان معانی آیات بر اساس تأویل تفسیر نمی‌کند؛ بلکه نکات عرفانی را در موارد خاصی بیان می‌کند، از جمله در ذیل آیه شریفه نور چنین گوید: «معانی این آیت، دریا‌های بی پایان است و اهل مکاشفت که بر آشنا، آشنا باشند و دانند که به مرادهای خطیر بی کارهای با خطر نتوان رسید، در مانند این دریاها غواصی می‌کنند و از قعر آن گوهرهای نفیس بر آرند که شمار، از دریافت قیمت آن فرو ماند و عقل به شناخت بها و بهای آن راه نمی‌یابد و کمال پادشاهان و جمال خوبرویان بدان حاصل آید...» باز گوید: «... و بدین جای عنان سخن باز کشیدیم و گوهرهایی که از دریای بخشش بدست آمده است، در صدف ضمیر بداشتیم».

نیز گوید: «... و هر چند عنان سخن باز می‌کشیدم ولکن کل اناء یترشح بما فیه» و نیز گوید: «... و استاد ابوالقاسم قشیری - رحمه الله - پسران خود را گفتی: شما علم آموزید؛ مرد را صوفی خدای کند. و یکی از ملوک دنیا، فرزند را گفتی ملک نجوید که نیاید؛ ولکن ترتیب ملک بیاموزید و پیش چشم کنید. تا اگر بدان منصب برسید، کار پیش شما فرود نماند و چنان نشود که دشمنان را در ولایت شما طمع افتد و دوستان را از خدمت شما ملال آید. و غرض ازین کلمات آنست که علم مکاشفت بودنی است و طلبیدنی نیست».

مؤلف، از بیان الحق، محمود نیشابوری درگذشته در نیمه‌های سده ششم، به عنوان «خواجه ما بیان الحق» یاد می‌کند، که گمان می‌رود که او را به عنوان استاد، درک کرده باشد. و بر این گمان، او در سده ششم هجری می‌زیسته است. در این تفسیر از گویش شیرین خراسانی کهن پیروی شده و کلمات ویژه‌ای به کار برده شده است؛ چنانکه به جای کلمه سخن، سخون نوشته شده است. از این گونه تفسیرهای ناشناخته، بزبان های عربی و فارسی، بسیار دیده می‌شود، به ویژه در این کتابخانه بزرگ جهانی و در آنان نشان‌هایی یافته می‌شود که متعلق به دانشمندان خراسان باستان هستند که بازماندگان اندکی هستند از حوادث دردناک، از جنگ و ویرانی و حوادث طبیعی دیگر که در پهنه خراسان بزرگ بسیار اتفاق افتاده است؛ اما دریغ از اینکه در این کشور که بحمدالله از نعمت دانش و ثروت بهره وافر دارد، کسی همت نماید و این حلقه‌های گسسته زنجیر را به هم نزدیک کند؛ بلکه با به دست آوردن سرنخ‌هایی، بسیاری از این آثار شناخته شود.

ویژگی‌ها: این نسخه بسیار کهن، ارزشمند و نفیس است و آیات با خط ثلث زیبا و متن نسخ قدیم این نسخه به نیمه دوم سده ششم ق تعلق دارد که آسیب فراوان دیده و مرمت گردیده و در پاره‌ای از برگها، برخی از کلمات گویا عمداً محو گردیده است.

کتاب السنة = الرد علی الجهمیة (عقاید اهل سنت، عربی) (شماره ۲/۱۶۹۱۰؛ ج ۴۳، ص ۱۹)

از: ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل (-۲۴۱ ق)

گزارش عقاید احمد بن حنبل است که گویا مؤلف کتاب قبلی (شماره نسخه ۱/۱۶۹۱) با عنوان طبقات ابن رجب با دو سند، یکی بالمشافهه و دیگری بالکتابه، آن را نقل نموده است. علماء به اصطلاح سلفی، این کتاب را زیاد مورد عنایت قرار نداده و در بسط و تکثیر نسخه‌ها کوشش نموده‌اند؛ بنابراین نسخه‌های این کتاب گاهی با یکدیگر همخوانی ندارند. به نظر می‌رسد محتوای این رساله با عقاید متطرفانه حنابله اخیر، چندان سازگاری ندارد و از سویی مورد توجه متکلمین اهل سنت نمی‌باشد.

در پایان لازم است از دوستدار دیرین و ارادتمند همیشگی استاد اصفیایی، محقق فرزانه، نسخه پژوه توانمند، جناب حجة الاسلام و المسلمین ابوالفضل حافظیان بابل‌لی که پس از رحلت استاد اصفیایی در تکریم مقام و نکوداشت یاد ایشان تلاش بسیار کرده‌اند، تشکر و قدردانی کنم؛ این نوشتار نیز به یاری و پیگیری ایشان سامان یافته است. همچنین سپاسگزار سردبیر محترم مجله وزین میراث شهاب حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای محمود طیار مراغی که زمینه چاپ این یادنامه را فراهم نموده‌اند هستم و برای ایشان توفیقات روز افزون، آرزو می‌کنیم.

به کوشش: شاگرد کوچک استاد اصفیایی.

میراث شهاب

فصلنامه تخصصی کاتبین‌نامی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۳
پیاپی ۱۴۰۰

